



اعتلاء مجدد جنبش دانشجویی

و

وظائف دانشجویان چپ

چنین بنظر میرسد که جنبش دانشجویی دایران، پس از افت و خیزهای سالهای گذشته، باریکتر به مرحله جدیدی از رونق و اعتلاء گام نهاده است. در پی انتخابات خردادماه ریاست جمهوری که عواقب و نتایج سیاسی معینی در پی داشت، تغییر و تحولاتی را در تناسب قوای جناح های رقیب درحاکمیت به بار آورد، این تحولات و نتایج سیاسی آن در دانشگاههای کشور نیز انعکاس یافت و جنبش دانشجویی با تحرکات و اعتلاء نوینی روبرو گردید.

در چند ماه اخیر اعتراضات متعددی از سوی دانشجویان در تعدادی از دانشگاههای کشور صورت گرفت که اخبار برخی از این اعتراضات و ایضا مطالبات دانشجویان در محدودهای حتی در مطبوعات رسمی و دولتی نیز منعکس گردید. در این حرکتها و اعتراضات دانشجویی دو جریان کاملاً قابل رؤیت است. نخست یک جنبش دانشجویی عمومی شکل گرفته است که طیف وسیعی از دانشجویان در آن حضور دارند. مطالبات آنها در این مرحله عمدتاً مسائل صنفی - رفاهی دانشجویی است که گاه با برخی مطالبات سیاسی نیز همراه است. دانشجویان خواهان حذف و تعدیل شهریههای سنگین و کمربند، بهبود امکانات رفاهی دانشجویی، از جمله مسکن و مراکز زندگی دانشجویی و همچنین علم دخالت پلیسی - بوروکراتیک در امور دانشگاهها و مسائل دانشجویی هستند. این اعتراضات در مواردی اشکال قهر آمیز بخود گرفته و به زدو خورد میان دانشجویان و نیروهای سرکوب و مزدوران حکومتی مستقر در دانشگاهها انجامیده است. اما علاوه بر این جنبش وسیع و عمومی دانشجویی یک جریان دیگر نیز وجود دارد که جریانی محدود و وابسته به یکی از جناح های حکومت یعنی مجمع روحانیون است. آنها اخیراً برداشته فعالیت خود افزوده اند و حرکت آنها اساساً یک حرکت سیاسی اصلاح طلبانه درچارچوب نظام و حکومت اسلامی است. این جریان خواهان آزادیهای سیاسی محدود، برای طرفداران حکومت اسلامی است و حلوداً مواضعش همان مواضع خاتمی است. دفتر تحکیم وحدت این جریان را نمایندگی میکند. اما گرایشاتی از این صفحہ ۲

موج جدید گرانی و بیآمدهای آن

دزدیها و اختلاس های میلیاردی را برملا میسازند. در همان حال که جملگی مشغول غارت و چپاولاند، هریک برای سهمی بیشتر از شمره دسترنج کارگر و زحمتکش، تا افشاء و مفتضح کردن یکدیگر نیز پیش میروند. هیچکس اما ب فکر مردم نیست. مقامات حکومتی در بند خویش و مشغول بچاپ بچاپاند. سرمایه دارها، تجار و ملاکین همگی در فکر سود و سرکسسه کردن توده زحمتکش مردم اند. قیمت کالاها و مایحتاج عمومی بار دیگر موج وار، روندی صفحہ ۹

شش ماه پس از روی کار آمدن خاتمی نه فقط هیچگونه گشایش و تغییر مثبتی در وضعیت اقتصادی و معیشتی توده زحمتکش مردم ایجاد نشده است سهل است، که اوضاع برآب از قبل هم وخیم تر شده است. بحران اقتصادی تشدید شده است. این بحران، درکنار بحران نظام اسلامی و رهبری حکومت اسلامی، تا اعماق جامعه رسوخ کرده است. جناح های حکومتی در جریان رقابت ها و تصفیه حسابهای خویش، پته هم را روی آب میریزند، پرده از روی سوء استفاده های کلان مالی یکدیگر برمیدارند،

ما راه انقلاب اکتبر را ادامه خواهیم داد

اهمیت این انقلاب مقدم بر هر چیز در خود انقلاب بود که به وضوح نقش و رسالت طبقه کارگر را نشان داد. کارل مارکس بنیانگذار سوسیالیسم علمی با تحلیل مشخص و تاریخی از نظام سرمایه داری، تضادها و روندهای عینی تحول آن، ضرورت جایگزینی نظام سوسیالیستی را به جای نظام سرمایه داری، از قانونمندی تحول عینی خود این نظام استنتاج نمود و نیروی زنده و فعال این دگرگونی را طبقه کارگر معرفی نمود. برای نخستین بار، پروتاریای پاریس در محدودهای از کشور فرانسه با استقرار کمون پاریس، صحت نتیجه گیریهای مارکس را در مورد نقش و رسالت طبقه کارگر در جریان تحول از سرمایه داری به سوسیالیسم نشان داد و اکنون پروتاریای روسیه، در ابعاد کشوری به وسعت سراسر روسیه به انقلاب برای سرنگونی بورژوازی،

در اکتبر ۱۹۱۷ یکی از برجسته ترین رویدادهای تاریخ بشریت به وقوع پیوست و انقلاب کبیر کارگری روسیه، ارکان نظم طبقاتی جهان را به لرزه درآورد. پروتاریای روسیه برای برافکندن نظم طبقاتی به پا خاسته بود. در ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) کارگران و سربازان پتروگراد به قیام پیروزمندانهای دست زدند. قیام به سرعت به مسکو و دیگر شهرهای مهم روسیه گسترش یافت و انقلاب سوسیالیستی کارگران روسیه با تمام ابعاد و عظمت آن آغاز گردید. این انقلاب آغازگر تحولاتی ژرف نه فقط در روسیه بلکه در سراسر جهان گردید. برغم این که این انقلاب نتوانست به پیروزی قطعی و نهائی دست یابد و سرانجام از پای درآمد، اما در همان حدود و تا آنجا که به حیات خود ادامه داد، تاثیرات چنان عظیم و نتایجی با اهمیت در پی داشت که این شکست چیزی از اهمیت آن نمی کاهد.

صفحه ۱۳

دراین شماره	یک جنبه از توحش و بربریت در نظام سرمایه داری	صفحه ۱۱	اخبار کارگری جهان
	اخباری از ایران	صفحه ۲۱	ستون آزاد
	اطلاعیه مشترک	صفحه ۱۲	بیانیه مشترک خطاب به مردم ایران
	گزیده ای از نامه های رسیده	صفحه ۱۴	اطلاعیه سازمان
	بده بستانهای ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی	صفحه ۴	فلاش رژیم برای گسترش شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی در خارج کشور

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۲۶) صفحه ۵	یازدهمین کنگره حزب کمونیست کوبا صفحه ۲
--	--

چه گوارا جاودانه شد

صفحه ۱۶

## پانزدهمین کنگره حزب کمونیست کوبا

رشد اقتصادی منجر شده است. علت رشد نازل اقتصادی، کاهش تولیدشکر ذکر شده است. براساس محاسبات مندرج در قطعنامه پیشنهادی، حجم تولید شکر در مقایسه با سال قبل به نصف کاهش یافته که این امر نتایج مخرب اقتصادی به همراه داشته است. واگذاری ۴۲ درصد از مزارع کشت نیشکر به کنوپراتیوهای کوچک که هیچگونه التزامی به کشت و تحویل نیشکر نداشته اند، یکی از عوامل مهم در کاهش تولید نیشکر ذکر شد. کنگره در این زمینه بر رهبری کمونیستی و کار برنامه ریزی شده تاکید نمود. یکی دیگر از مباحث مهم کنگره، کاهش اعضاء کمیته مرکزی و گزینش دبیر دوم حزب بود. از همین رو کنگره مقرر داشت بمنظور تحریک و کارآئی بیشتر، اعضاء کمیته مرکزی از ۲۲۵ به ۱۵۰ تقلیل یابد. کمیته مرکزی منتخب، از جمله شامل تعدادی از کادرهای جوان حزب میباشد که در بخش جوانان حزب فعال میباشند. همچنین ۲۴ تن به عضویت در دفتر سیاسی حزب برگزیده شدند که در میان آنان نیز ۵ تن از اعضاء جوان و فعال حزب میباشند. لازم به ذکر است که ۱۶ درصد از شرکت کنندگان در کنگره زیر ۳۵ سال سن داشتند و ۲۲ درصد از شرکت کنندگان را نمایندگان زن تشکیل میدادند. فیمل کاسترو در نطق پایانی، خطاب به شرکت کنندگان در کنگره گفت: « . . . نمایندگان درسخرانی های خود، نمونه های مثبت و کارآئی راجعت غلبه بر مشکلات طرح نمودند که اساس آن بر کنترل و تصمیم گیری و سازماندهی بیشتر برای افزایش تولید است. » وی در خاتمه افزود: « . . . ما راهی راکه سرمایه داران علیه کارگران به کار میگیرند، به کار نخواهیم گرفت و کارخانه ها و موسسات را خصوصی نخواهیم کرد. وظیفه ما کمونیستها این است که به کشف و ارتقاء قابلیت های انسانی بپردازیم. »

پانزدهمین کنگره حزب کمونیست کوبا، روزهای ۸ الی ۱۰ اکتبر سال جاری در هوانا برگزار شد. کنگره با نطق ۷ ساعته فیمل کاسترو آغاز شد. وی در این سخنرانی ضمن تجلیل از چه گوارا و مبارزات وی، به تشریح مشکلات اقتصادی کوبا پرداخت و گفت: « . . . طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، واردات کوبا به یک چهارم حجم خود کاهش یافت. در سال ۹۲، عملاً صدها هزار تن به علت نبود مواد غذایی و تعطیل کارخانجات بیکار شدند. پول رایج کوبا سقوط فاحشی نمود. کسری بودجه افزایش یافت. تحریم اقتصادی و مشکلات خارجی بر ابعاد این نابسامانها افزود. » کاسترو در ادامه به راه حلی که کوبا جهت مقابله با این مشکلات در پیش گرفته اشاره کرد و گفت: « . . . ما مجبوریم ضمن حفظ برخی پرنسپ ها، سرمایه گذاری خارجی در کوبا را مجاز شمیریم و به دلار آمریکا بعنوان یک ارز قانونی امکان گردش بهیم. تورسم را گسترش بهیم . . . این اقدامات برغم جنبه های منفی، تا حدودی از مشکلات ما کاستند. امروز ما تا حدودی شاهد بهبود اوضاع اقتصادی در کوبا هستیم. » فیمل کاسترو در بخشهایی از نطق خود، راه حل غلبه بر مشکلات موجود در بخش کشاورزی را در رهبری کمونیستی توأم با کار منظم و پیگیر، دانست. در زمینه مسائل تشکیلاتی، وی بر لزوم گزینش اعضاء جدید کمیته مرکزی و انتقال رهبری به کادرهایی که در جریان انقلاب کوبا، آبلیده شده اند، تاکید نمود.

پس از نطق افتتاحیه، کنگره به بحث حول قطعنامه های پیشنهادی در زمینه مسائل اقتصادی - سیاسی و تشکیلاتی پرداخت. یکی از مباحث محوری، برنامه اقتصادی بود که از ۴ سال قبل بمنظور غلبه بر نابسامانها بکار گرفته شده بود. اساس این برنامه برگسترش صنایع سبک استوار بوده و به ۲/۱ درصد

جریان، پا را از این حلود نیز فراتر نهاده و مسئله اختیارات ولی فقیه را مورد سؤال قرار داده اند. اینان خواستار محلود شدن این اختیارات از طریق تجدید نظر در قانون اساسی و حتی انتخابی شدن ولایت فقیه شده اند. این گروه برای ابراز عقاید و نظرات خود حتی دست به برخی اقدامات اعتراضی علنی زده است. از جمله اینکه در دانشگاه تهران یک گرد هم آئی ترتیب داده است و با برخی از رادیوهای فارسی زبان کشورهای دیگر مصاحبه هائی انجام داده است. معهدا بحثی نیست که این گروه نیز مدافع حکومت اسلامی است و از حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه دفاع میکند. از اینرو مجموعه این جریان فاقد نفوذ و اعتبار در میان توده مردم و توده وسیع دانشجویان است. چشم انداز رشد و گسترش ندارد و با اعتلاء جنبش اعتراضی عمومی دانشجویی زوال خواهد یافت. دلایل آن هم روشن است: آنها از نظر سیاسی به طرح مسائلی میپردازند که ربطی به خواستهای مردم و جنبش دانشجویی ندارد. مردم ایران و جنبش عمومی دانشجویی، خواهان برقراری آزادیهای سیاسی به شکل کامل و جامع آن هستند و نه وجود آزادیها برای طرفداران حکومت اسلامی. بعلاوه آنها خواهان برافتن سیستم استبدادی ولایت فقیه و حکومت اسلامی هستند و نه اصلاح و تعدیل در آن. این خواستها در تضاد آشکار با خواستها و مطالبات جریانی است که در بهترین حالت خواهان محلود کردن اختیارات ولی فقیه میباشد. گذشته از این، جریان فوق الذکر خود یکی از عوامل و ابزارهای سرکوب جنبش دانشجویی بوده و ماهیت آن و جناح حامی اش بر همگان آشکار است. بهرحال آنچه که باقی میماند و حائز اهمیت است همانا جنبش اعتراضی عمومی دانشجویی است. این جنبش عجاتا خود انگیکخته است و همانند جنبش های دانشجویی دوره های گذشته نخست با مطالبات صنفی و رفاهی دانشجویی وارد عرصه کارزار شده است. تجربه جنبش های دانشجویی در ایران و نیز در کشورهای دیگری که دیکتاتوری عریان بر آنها حاکم است، نشان داده است که همین جنبش با همین مطالبات، به زودی تبیل به جنبشی با مقاصد سیاسی و مطالبات دمکراتیک خواهد شد. در درون این جنبش گرایشات طبقاتی مختلفی عمل میکنند. با این وجود در روند تکامل این جنبش نقطه مشترک وحدت سیاسی گرایشات مختلف، مخالف با سیستم دیکتاتوری عریان، تلاش برای کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و در مراحل پیشرفته تر آن، سرنگونی حکومت خواهد بود.

جنبش عمومی دانشجویی، در مرحله کنونی در عین حال که میکوشد از تضادهای جناح های حکومت به نفع مطالبات و خواستهای خود استفاده کند و فضای مبارزاتی علیه حکومت را توسعه دهد، باید از درهم آمیختن و یا دنباله روی از جناح حکومت و جریانات دانشجویی وابسته به این جناح ها پرهیز کند و راه مبارزه مستقل خود را در پیش گیرد.

دانشجویان سوسیالیست و مارکسیست در درون این جنبش میتوانند و باید نقش مهمی در هدایت و رادیکالیزه کردن جنبش دانشجویی ایفا کنند. جناح مارکسیست و رادیکال

و سوسیالیست درون این جنبش قدرتمندتر و با نفوذتر میشوند. دانشجویان چپ و سوسیالیست از هم اکنون باید خود را برای رهبری این جنبش و رادیکال تر کردن آن آماده کنند. شرایط حاکم بر ایران اعتلاء روز افزون جنبش دانشجویی را نوید میدهد. وقتی که طرفداران حکومت اسلامی هم علنا شعار محلود شدن اختیارات ولی فقیه را سر میدهند، نشانی از این حقیقت است که اوضاع رژیم وخیم و فوق العاده بحرانی است. این رژیم میباشد به دست توده های کارگر و زحمتکش سرنگون گردد و جنبش دانشجویی نیز میتواند همچون گذشته یک متحد جلی جنبش مردم زحمتکش ایران باشد.

دردون جنبش دانشجویی برای این که بتواند به وظائف انقلابی خود عمل کند، باید خود را بصورت یک فراکسیون کاملاً متمایز در درون جنبش عمومی دانشجویی متشکل سازد، در عین حال که برای حفظ ائتلاف با جریانات دیگر درون جنبش دانشجویی که خواستار سرنگونی حکومت و تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک هستند، تلاش میکند، باید این حقیقت را در نظر داشته باشد که اهداف و وظائف جریانات سوسیالیست درون جنبش دانشجویی بسی فراتر از مطالبات دمکراتیک و آزادیخواهانه است. هرچه جنبش دانشجویی اعتلاء پیدا کند و در روند اعتلاء خود رادیکالیزه گردد، جریانات چپ

## بیانیه مشترک

### خطاب به مردم ایران

**کارگران و زحمتکشان!**

**مردم آزادیخواه ایران!**

رژیم جمهوری اسلامی میکوشد تا شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری را نشانه حمایت مردم از رژیم وانمود کند تا شاید از این طریق بتواند گشایشی در اوضاع بحرانی درونی و بین المللی اش ایجاد کند.

کاربدستان رژیم و استحاله طلبان در داخل و خارج کشور با توهم پراکنی در مورد خاتمی و کابینه‌اش از مردم و نیروهای اوپوزیسیون دعوت میکنند تا به رژیم دل بسته و به همکاری با آن پردازند.

کشورهای اتحادیه اروپا نیز با چشم پوشی از رای دادگاه میکونوس به این توهمات دامن زده و با ادعای اینکه گویا « در ایران سرکوب سیاسی دیگر وجود ندارد»، در بهبود مناسبات خود با رژیم و بستن قراردادهای جدید میکوشند.

تداوم سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان، اعدام زندانیان سیاسی و تشدید فشار بر مخالفین، نشان میدهد که خاتمی نه میتواند و نه میخواهد در نظام حاکم تغییری ایجاد کند. و نباید فراموش کرد که جناحهای مختلف رژیم، اشتراکات محکمی در حفظ و دوام ولایت فقیه، مناسبات موجود و سرکوب مبارزات برحق توده های کارگر و زحمتکش دارند. با این حال، بدون حمایت و یا ذره ای خوشباوری وامیدواری به هیچ جناح و شخصیتی از رژیم، باید از هر رخنه و شکاف و امکانی که از اختلافات و تشدید تضادهای درونی آنها بوجود می آید، برای عقب راندن رژیم و پیشروی جنبش مستقل کارگری و توده‌ای بهره جست .

**کارگران و زحمتکشان !**

موجودیت نظام حاکم با حقوق و آزادی های پایه ای شما مغایر است و تنها با سرنگونی انقلابی آنست که تحقق خواسته های اکثریت محروم جامعه امکان پذیر خواهد شد.

هیچیک از جناحهای درون حاکمیت نمیتوانند خواسته های شما را بر آورده کنند. تنها در اتحاد طبقاتی و از طریق تشکل های مستقل از دولت و نهادهای وابسته به رژیم و تشدید مبارزه است که میتوانید به حقوق و خواسته هایتان دست یابید.

**زنان تحت ستم !**

مبارزه شما برای تحقق خواسته هایتان و مبارزه برای حقوق برابر بامردان در همه عرصهها و رفع تبعیض جنسی، در پیوند با مبارزه علیه موجودیت جمهوری اسلامی است که میتوان مبارزه ای شریخش باشد.

**جوانان ، دانش آموزان ، دانشجویان و روشنفکران !**

برای خواسته هایتان، برای حقوقتان، و برای نجات آینده تان از نا امنی و تاریکی متشکل شوید و مبارزه برای رسیدن به آزادی و زندگی انسانی را با پیکار طبقه کارگر و زحمتکشان برای آزادی و سوسیالیسم پیوند زنید.

**نیروهای انقلابی !**

جهت کمک به سازمانیابی کارگران و زحمتکشان و شرکت گسترده در مبارزات آنان، فعالیت های خود را هر چه بیشتر همسو نمائید!

اسامی بترتیب حروف الفبا:

اتحاد فدائیان کمونیست

پیوندگان اتحاد برای آزادی

حزب کارایران

حزب رنجبران ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران مبارز ایران

شورای کار

هسته اقلیت

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران**

**زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم**

۲۸ مهرماه ۱۳۷۶ برابر با ۲۰ اکتبر ۱۹۹۷

## بده بستانهای ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی

و حتی زور و فشار و تهلیل نظامی متوسل شده است و گاه که جمهوری اسلامی از دمیمن تمایلات توسعه طلبانه اش در شیپور باز ایستاده ویا لختی از آن کاسته است تطابق خواست آمریکا، در ایجاب ثبات نسبی در منطقه خللی وارد نشود، از دامنه تشنج ها کاسته است، تحریم اقتصادی رادر سایه قرارداد است و مجازات زیر پانهادگان طرح داماتو رانیز نادیده گرفته است. خلاصه آنکه دولت امپریالیستی آمریکا در همه حال دنبال تحکیم موقعیت خود در منطقه و احیاء بازارهای پر رونق و پرسود گذشته بوده است.

ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران نیز که جز در یک رشته شعارهای میان تهی هیچگاه ضمیمتی با امپریالیسم نداشته است، کم استعدادتر از امپریالیسم آمریکا نیست. سران رژیم از فشارهای دولت های امپریالیستی شناخت معینی دارند و میدانند که این فشارها مقطعی و در محدوده ای است که رژیم فرصت کند خود را با تحولات سیاسی برونق نظر کلی این دولت ها منطبق ویا تقریباً منطبق کند. جمهوری اسلامی بشدت نگران اوضاع داخلی خود است و مثل هوا، به تشییت وضعیت داخلی نیازمند است و همواره کوشیده است تا بدین منظور از بالا و پائین رفتن مناسباتش با آمریکا نیز استفاده کند. گاه میکوشد از تشدید تشنجات در مناسبات خود با آمریکا در جهت بهبود و تشییت وضعیت داخلی خود استفاده کند و گاه در جوی آرام تر و تخفیف این تشنج ها! علاوه بر این جمهوری اسلامی در پی آن است که بهر تقییر خود را از انزوا نجات دهد، از این روست که هر آینه حاضر است با دولت های امپریالیستی وارد چانه زنی شود و در این راه از دادن امتیازات کلان تجاری و اقتصادی نیز دریغ نمیکند.

ارتجاع اسلامی، رئیس جمهور حکومت اسلامی و وزیر خارجه اش از تشنج زدائی و بهبود روابط با دنیای خارج صحبت میکنند و صدور انقلاب راعجالتا به پشت صحنه می فرستند، ارتجاع امپریالیستی نیز این موضوع رامی فهمد و برای گرفتن امتیازاتی بیشتر، امتیاز میدهد. این بده بستان ها اما یک بار دیگر این حقیقت عریان رادر برابر چشم همه گان زنده میکنند که امپریالیسم برغم همه جارو جنجال هایش پیرامون نقض حقوق بشر در حکومت اسلامی، در نهایت حامی و پشتیبان رژیم بغایت ارتجاعی حاکم بر ایران است، با ضافه اینکه افت و خیز روابط و مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی نیز ربطی به منافع و خواست کارگران و زحمتکشانش ندارد. منافع مستقل کارگران و زحمتکشانش مستقل از این بده بستان ها در همه حال، چه در تشدید، و چه در کاهش تشنج در مناسبات ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی، با سرنگونی ارتجاع حاکم بر ایران بست خود آنهاست که تامین میشود و لاغیر!

نمیشود و در گریهای لفظی بی رمق آمریکا و فرانسه نیز، شروع نشده، پایان میگردد.

امتیاز دیگری که دولت آمریکا به جمهوری اسلامی داده است، معرفی سازمان مجاهدین خلق بعنوان یک جریان «تروریست» است. البته نباید این موضوع رانادیده گرفت که سازمان مجاهدین برغم همه معلق هائی که جلو آمریکا زده است و تلاش هائی که برای جلب رضایت آن بعمل آورده است، گرچه مناسبات کاملاً حسنه ای با محافل و شخصیت های آمریکائی و امپریالیستی برقرار نموده است، اما هنوز نتوانسته است رضایت کامل و صد درصد آمریکا رافرازم کند. در طول یک دهه و نیم اخیر آمریکا همواره از سازمان مجاهدین خلق، بی آنکه سایر جریانهای بورژوائی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را از محاسبات خود خارج کرده باشد، بعنوان اهرم فشاری علیه جمهوری اسلامی استفاده کرده است. هم اکنون بی آنکه استفاده از چنین ابزاری رافراموش کرده ویا آنرا کنار نهاده باشد، اما برآیند مجموعه تمیلات دو حزب و دو گرایش اصلی شکل دهنده دولت آمریکا، بر کاهش تشنج با جمهوری اسلامی ویر بی مهری رسمی نسبت به این جریان در عین دلجوئی های غیر رسمی از آن استوار شده است. بهر صورت بلافاصله بعد از این موضعگیری دولت آمریکا و اعلام پرسو صدای آن وفی الواقع دادن چراغ سبز به رژیم جمهوری اسلامی است که میبیینیم جنگنده های هوائی رژیم در آسمان عراق و حتی در مناطق «ممنوعه» پیروز درمی آیند و پایگاه های مجاهدین در خاک عراق رامورد حمله هوائی قرار میدهند. اگر پیش از این، پرواز هواپیماهای عراقی در آسمان خود و در مناطقی که توسط دولت آمریکا و دول اروپائی ممنوع اعلام شده بود، با اعتراض و تهلیل های نظامی رانیز در پی دولت ها همراه میشد و تهلیل های نظامی رانیز در پی داشت، اکنون ارتکاب چنین عملی توسط رژیم جمهوری اسلامی در محاق سکوت کامل یا نسبی این دولت ها فرو میرود!

هر کسی این موضوع رامیداند که امپریالیسم آمریکا برغم تبلیغات و تحریم های اقتصادی اش علیه جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که شعارهای باصطلاح ضد امپریالیستی و فریاد عوامفریبانه «مرگ بر آمریکا» یش هنوز بگوش میرسد، هیچگاه خواهان نابودی آن نبوده است. آمریکا ماهیت این شعارها و فریادها رامی شناسد و میداند که این ها از روز اول هم برای مصرف داخلی تولید میشده است و طی نزدیک به دوده نشان داده است که در بازی کردن و مماشات با جمهوری اسلامی استعداد فراوانی دارد و بسته به اوضاع، دیپلماسی اعمال فشار راگه تشدید کرده است و گاه، تعلیل. آمریکا در همه حال در فکر تامین منافع امپریالیستی خویش در منطقه بوده است و البته بدین منظور، گاه سیاستهای ماجراجویانه و توسعه طلبانه جمهوری اسلامی (یا عراق) رابهانه قرارداد واز آن به نفع خود و به نفع پیشبرد سیاستهای تجاوز کارانه خود سود جسته است و در این حالت به تحریم و مجازات اقتصادی

بعد از روی کار آمدن خاتمی، تغییرات کمی معینی در مناسبات و روابط آمریکا با جمهوری اسلامی پدیدار شده است. این تغییرات اگر چه هنوز به مرحله ای کیفی نرسیده است، اما در هر حال تغییراتی محسوس و قابل رویت که متناظر است با گذشت هائی به نفع جمهوری اسلامی. دولت آمریکا (همچون سایر دول امپریالیستی) که در کارزار تبلیغاتی حمایت آمیز خود از رسانه های بین المللی به نفع خاتمی و روی کار آمدن وی بی نقش نبوده است، از آنجا که موقعیت و رئیس جمهور جدید رابراری پیشبرد برنامه های خویش نزدیک تر و مساعدتر یافته است، اگر چه با حزم و احتیاط، اما در هر حال سعی کرده است به رژیم جمهوری اسلامی نزدیک تر شود و در همین رابطه است که حتی حاضر شده است امتیازات معینی هم به جمهوری اسلامی بدهد.

نحوه برخورد آمریکا به مسئله عقد قرارداد شرکت ملی نفت ایران بایک کنسرسیوم نفتی که ۴۰ درصد آن متعلق به شرکت فرانسوی توتال است، از جمله یکی از این امتیازات است. دوشنبه هفتم مهرماه، شرکت توتال یک قرارداد ۲ میلیارد دلاری با شرکت ملی نفت ایران (شرکت گاز پارس ایران) منعقد کرد. طبق قراردادی قبلی دولت آمریکا و طرح سناتور داماتو مبنی بر تحریم اقتصادی ایران و مجازات شرکت های طرف قرارداد با جمهوری اسلامی، شرکت توتال که قراردادی به لحاظ حجم مالی، بسیار بزرگ تر و فراتر از حد مجاز یعنی از ۴۰ میلیون دلار با جمهوری اسلامی منعقد کرده بود، میبایستی مورد مجازات دولت آمریکا و شرکت های آمریکائی قرار بگیرد. دولت آمریکا اما بجای برقراری و اجرای چنین مجازاتی، در عمل قراردادی خویش رانقض کرد و در برابر آن هیچ ویا تقریباً هیچ عکس العمل جدی مخالفت آمیزی از خود نشان نداد. گرچه توتال در سال ۷۴ نیز قراردادی در مورد توسعه میدان نفتی سیری با جمهوری اسلامی امضا کرده بود، اما آن قرارداد، قابل مقایسه با قرارداد ۲ میلیارد دلاری اخیر که طبق آن از اول سال ۲۰۰۱ میلادی شرکت توتال همراه شرکت «پتروناس» مالزیائی و «گازپروم» روسی به استخراج گاز از حوزه پارس جنوبی واقع در خلیج فارس خواهد پرداخت و گفته میشود که بزرگترین سرمایه گذاری خارجی در حوزه نفت و گاز ایران است، نمی باشد.

توتال، البته حمایت آشکار شیراک و دولت فرانسه، و دولت فرانسه حمایت سایر دولت های اروپائی رابا خود داشت و این همه نمیتوانست بدون جلب رضایت ویا توافق ضمنی آمریکا باشد و نبود. در چنین فضائی است که «تیرودماره»، رئیس شرکت نفتی توتال، همان روز عقد قرارداد فوق، فاش ساخت که قبل از انعقاد این قرارداد کلان، با شخصیت های صاحب نفوذ آمریکائی نیز گفتگو نموده است. واز اینجاست که می بینیم صدای داماتو، مبتکر تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی در اعتراض به این موضوع، درضا نمی پیچد و انعکاسی نمی یابد. روی این سخنان اعتراض آمیز، به شکل گذشته مکث و تبلیغ

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم

## تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۶ جنبش کارگری در فاصله دو اترناسیونال

### اتحادیه های کارگری

در فاصله زمانی که اترناسیونال اول در ۱۸۷۶ منحل گردید و اترناسیونال دوم در ۱۸۸۹ تشکیل شد، اتحادیه های کارگری از یک رشد قابل ملاحظه برخوردار شدند. از یک سو هم زمان با رشد صنایع و کمیت کارگران، بر تعداد کارگران متشکل در کشورهای مختلف جهان افزوده شد و از سوی دیگر، تمرکز قابل ملاحظه ای در جنبش اتحادیه ای پدید آمد. تشکیل فدراسیونهای شاخه ای اتحادیه ها، وحدت اتحادیه ها در سطوح منطقه ای و تشکیل تشکل های سراسری نیرومند، در این راستا بود. در ۱۸۷۶ اعضا جنبش اتحادیه ای در سراسر جهان به زحمت از ۲ میلیون تجاوز میکرد اما در ۱۸۸۹ تنها اعضا اتحادیه های انگلیس و ایالات متحده از رقم ۲ میلیون نیز بیشتر بودند. در این سال اتحادیه های کارگری انگلیس ۱۵۰۰۰۰ و اتحادیه ها در ایالات متحده متجاوز از ۶۰۰۰۰۰ عضو داشتند. (۱)

اما گسترش کمی و رشد کیفی اتحادیه های کارگری برغم این که از قانونمندی واحدی تبعیت میکرد و مختص جنبش کارگری در این مرحله از تکامل آن بود، معهذاً نه این رشد و گسترش در شرایط واحدی صورت گرفت و نه در عموم کشورهای سرمایه داری از الگوی واحدی پیروی نمود.

در برخی از کشورهای سرمایه داری، اتحادیه ها به شکلی قانونی و تحت شرایط بالنسبه مساعد به فعالیت و رشد خود ادامه دادند. اما در برخی از کشورهای دیگر، اتحادیه ها به ناگزیر در شرایط غیر قانونی و زیر فشار و سرکوب طبقه حاکم به حیات خود ادامه دادند. به لحاظ خط مشی نیز سه جریان کاملاً متمایز شکل گرفته بود. اتحادیه های سوسیال دمکرات، آنارکوسنیکیالیسم و بالاخره اتحادیه گرائی ناب یا رفرمیسم اتحادیه ای.

لذا ضروریست که در چارچوب همین سه مقوله، جنبش اتحادیه ای را در مهمترین کشورهای سرمایه داری مورد بررسی قرار دهیم.

### اتحادیه گرائی خالص

قدرتمندترین جنبش اتحادیه ای از نظر کمیت و حتی رشد و تحول صرفاً اتحادیه ای، جنبش اتحادیه ای بریتانیا بود. از نظر رشد کمی، از هنگام تشکیل کنگره اتحادیه ها (توک) در ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۶ تعداد اعضا اتحادیه ها ۴ برابر شده و به رقم ۴۵۶۰۰۰ نفر رسیده بود. این تعداد در ۱۸۸۵ به ۵۸۱ هزار نفر رسید. (۲)

علیرغم این که این رشد قابل ملاحظه بنظر می آید، معهذاً هنوز در مقایسه با کل طبقه، رقم ناچیزی بود و نشان میداد که بخش اعظم کارگران در اتحادیه ها متشکل نشده اند. علت این امر هم با توجه به ساخت و بافت اتحادیه های کارگری بریتانیا روشن بود. تا پایان دهه ۸۰ قرن نوزده، اتحادیه های کارگری بریتانیا تقریباً سازمانهای بسته ای بودند که بطور عمده کارگران ماهر را در صفوف خود متشکل می ساختند. میلیونها کارگر نیمه ماهر بویژه غیر ماهر از عضویت در این اتحادیه ها محروم بودند. اتحادیه های بریتانیا که تحت نفوذ و رهبری این کارگران ماهر و ممتاز بویژه قشر مرفه تر آن قرار داشتند، تضاد آشتی ناپذیر منافع پروتاریا و بورژوازی را انکار میکردند. اهداف سوسیالیستی را در برابر خود قرار نمی دادند. وظیفه خود را صرفاً به تلاش برای بهبود وضع و شرایط کار و زندگی پروتاریا آنها بخش متشکل آن، در چارچوب نظم سرمایه داری حاکم محدود میکردند.

درعین حال این اتحادیه ها ظاهراً از سیاست و احزاب سیاسی دوری می گزیند، اما در واقع دوری آنها از سیاست سوسیالیستی و احزاب سوسیالیستی بود و الا در چارچوب سیاست تردیونیویستی خود، در سیاست بورژوازی دخالت داشتند و خواستار رفرم بودند و ملتها متحد حزب لیبرال محسوب میشدند.

بهرحال، وضع براین منوال بود که مبارزات و اعتصابات وسیع کارگران در دهه ۸۰ و اوائل دهه ۹۰ منجر به شکل گیری و پیدایش اتحادیه های جلیلی شد که کارگران نیمه ماهر و غیر ماهر را متشکل می ساختند. در مدتی کوتاه دهها اتحادیه از این نوع به وجود آمد و صدها هزار کارگر ساده و نیمه ماهر در صفوف آنها متشکل شدند. این اتحادیه ها برخلاف اتحادیه های قبلی و سنتی

بریتانیا از روحیه مبارزاتی بالائی برخوردار بودند. اعتصاب را سلاح عمده مبارزه می دانستند و برای ۸ ساعت کار روزانه و یک حداقل دستمزد تعیین شده مبارزه میکردند.

شکل گیری این اتحادیه ها دو نتیجه بلاواسطه را به همراه داشت. نخست این که اتحادیه های قبلی و باصطلاح ممتاز کارگران ماهر را مجبور نمودند که درب های خود را به روی کارگران نیمه ماهر و غیر ماهر بگشایند. و این خود چنان تاثیری بر شد کمی اتحادیه ها برجای گذاشت که تا پایان قرن نوزدهم اعضا آنها به دو میلیون رسید. ثانیاً - باز شدن درب اتحادیه ها به روی کارگران ساده و نیمه ماهر، به همراه خود یک موج رادیکالیسم را به درون اتحادیه ها آورد که هرچند اتحادیه های بریتانیا را اساساً دگرگون نساخت، معهذاً بر مواضع کنگره اتحادیه های بریتانیا تاثیر قابل ملاحظه ای گذاشت. از جمله در ۱۸۹۰ رهبران اتحادیه ها، قطعنامه ای را گذراندند و خواستار قانونی شدن ۸ ساعت کار روزانه شدند. سپس در ۱۸۹۳ نیز تصمیم گرفته شد که به منظور حمایت مالی از کاندیداهای نمایندگی که اصل مالکیت جمعی پروسانل تولید را می پذیرند، یک صندوق انتخابات ایجاد گردد. و یک سال بعد هم کنگره اتحادیه ها، طی قطعنامه ای خواستار ملی شدن زمین، معادن و تمام وسائل تولید گردید. (۳)

در همین حال گرایش به اتحاد در سطوح سراسری نیز تقویت گردید. در ۱۸۸۹ فدراسیون معننچیان بریتانیا تشکیل گردید و در پی آن یکرشته فدراسیون در رشته دیگر صنعت پدید آمد.

در ایالات متحده نیز برغم فشار و سرکوبی که از جانب کارفرمایان علیه کارگران و اتحادیه های آنها وجود داشت، موج جنبش های اعتصابی دهه ۷۰ و ۸۰ بویژه در پی اعتصاب برجسته کارگران راه آهن در ۱۸۷۷ به همراه خود موج وسیعی از روی آوری کارگران به تشکل و رشد اتحادیه ها را پدید آورد. شوالیه های کار در این سالها از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار شدند. بویژه بعد از آن که در ۱۸۸۱ آنها اساسنامه مخفی را کنار گذاشتند، تعدادشان تا اواسط دهه ۸۰ از ۷۰۰۰۰۰ نفر نیز گذشت. تشکیلات شوالیه های کار، کارگران را بلون استثنا، از ماهر و غیر ماهر، سیاه و سفید، زن و مرد سازماندهی میکرد و تا مقطعی مواضعی کاملاً رادیکال داشت و از منافع کارگران دفاع میکرد. اما تدریجاً رهبران آن فلسد شدند، یک سیاست اپورتونیستی مبتنی بر سازش طبقاتی و رفرمیسم اتحادیه ای در پیش گرفته، مدعی شدند که «سرمایه داران دشمن ما نیستند» (۴) و به رو در روی و مقابله با مبارزه کارگران برای ۸ ساعت کار روزانه برخاستند. این سیاست سازشکارانه، رهبری شوالیه های کار باعث شد که توده وسیع کارگران رادیکال صفوف این تشکیلات را ترک بگویند. لذا این تشکیلات به سرعت زوال یافت. اما در همان حال که تشکیلات شوالیه های کار با بحران روبرو شده و در حال فروپاشی بود، یک تشکیلات کارگری دیگر به نام فدراسیون آمریکائی کار آغاز به رشد و گسترش نهاد.

فدراسیون کار در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۱ توسط ۶ اتحادیه نقاشان، نجاران، فلزکاران، شیشه سازان، سیکارسازان و کارگران آهن، فولاد و قلع تشکیل گردید که مجموعاً ۵۰۰۰۰ کارگر را در صفوف خود متشکل ساخته بودند. (۵) رهبر این تشکل ساموئل گامپرس بود که در اوائل کار نقش مهمی در سازماندهی مبارزات کارگران ایفا نمود، اما بعداً سیاستی سازشکارانه و رفرمیستی در پیش گرفت.

در کنوانسیون ۱۸۸۶ که با حضور نمایندگانی از ۲۵ اتحادیه کارگری با ۳۰۰۰۰ عضو تشکیل گردید، به نفع جنبش مستقل سیاسی طبقه کارگر و مبارزه برای ۸ ساعت کار موضع گیری شد. (۶) در پی این تصمیم گیریها یکرشته اعتصابات برای تحقق مطالبه ۸ ساعت کار سازمان داده شد. در نتیجه این مبارزات، بر تعداد اعضا فدراسیون کار افزوده شد تا آنجا که در اواخر قرن از مجموع یک میلیون اعضا، اتحادیه ها، ۷۸۰۰۰۰ نفر وابسته به فدراسیون کار بودند. (۷) اماد در این تشکل نیز تدریجاً گرایشات محافظه کارانه مسلط شد، دار و دسته گامپوس کوشیدند الگوی اتحادیه های بریتانیا را پیاده کنند، حتی در برابر تصمیم فدراسیون مبنی بر برپائی یک اعتصاب عمومی در ۱۸۹۰ برای تحقق مطالبه ۸ ساعت کار ایستادند و این تصمیم را لغو نمودند و سیاست سازش و همکاری طبقاتی را به خط مشی مسلط فدراسیون تبدیل کردند.

## تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری

اتحادیه‌های کارگری کانادا و استرالیا نیز از نظر خط مشی و خصوصیات تقریباً همانند اتحادیه‌های انگلیس بودند. در حقیقت، اتحادیه‌های بریتانیا، ایالات متحده، کانادا و استرالیا مجموعاً در مقوله اتحادیه‌گرایی ناب و خالص جای می‌گیرند. این اتحادیه‌ها به چیزی فراتر از نظم سرمایه‌داری موجود نظر نداشتند. اشرافیت کارگری رهبری این اتحادیه‌ها را در اختیار داشت، سیاست‌سازش طبقاتی با بورژوازی و رفرمیسم بورژوائی خط مشی غالب آنها بود.

## ۲- اتحادیه‌های سوسیال - دمکرات

دسته دیگری از اتحادیه‌ها در تعدادی از کشورهای اروپایی وجود داشت که از یک مشی انقلابی پرولتری پیروی میکردند و از سیاستهای احزاب پرولتری پشتیبانی و حمایت می‌نمودند. رابطه این اتحادیه‌ها با احزاب سوسیال دمکرات و نیز خط مشی انقلابی آنها به گونه‌ای بود که به عنوان اتحادیه‌های سوسیال - دمکرات نیز از آنها نام برده میشد. پیشگام این اتحادیه‌ها، اتحادیه‌های کارگری آلمان بودند.

قبلاً اشاره شد که در میتینگ نمایندگان تعدادی از اتحادیه‌های محلی در نونبرگ ۱۸۶۸ و یکسال بعد در لایپزیک مسئله تشکیل اتحادیه‌های متمرکز با گرایش انقلابی مطرح گردید. قرار بر این شد که یک کنگره از اتحادیه‌های مرتبط با سوسیال دمکراسی برگزار گردد. نخستین کنگره در ۱۸۷۲ در ارفورت با حضور نمایندگان ۱۲۰۰۰ کارگر گنیش یافت. اساسنامه کنگره اتحادیه‌های سوسیال دمکرات که توسط بیل تهیه شده بود حاکی از این دیدگاه مارکسیستی بود که اتحادیه‌ها مکتب مبارزه طبقاتی هستند.

از آنجایی که در آلمان یک اتحادیه کارگری دیگر، اما تحت نفوذ و رهبری لاسالی‌ها وجود داشت، فعالین اتحادیه‌های کارگری سوسیال دمکرات، تلاش نمودند برای غلبه بر پراکندگی در جنبش کارگری و کنار زدن مشی مهملک لاسالی با این اتحادیه‌ها متحد و دریک دیگر ادغام شوند. در ۱۸۷۵ یک کنفرانس از نمایندگان دو گرایش اتحادیه‌ای تشکیل شد. در این کنفرانس تصمیم گرفته شد که سازمان‌های محلی دو اتحادیه در هم ادغام شوند. یک رهبری متمرکز وجود آید و این رهبری کار تدارک برگزاری یک کنگره ملی اتحادیه‌ها را برعهده بگیرد. این وظائف پیش برده شد و تا ۱۸۷۸، ۲۷ اتحادیه متمرکز شکل گرفته بود.

رشد جنبش کارگری و سوسیال دمکراتیک در آلمان و نیز قدرت روزافزون اتحادیه‌های سوسیال دمکرات، هیئت حاکمه آلمان را به شدت هراسان ساخته بود. بیسمارک صدراعظم آلمان که برنامه جامعی برای سرکوب جنبش کارگری تدارک دیده بود، مترصد فرصت مناسبی برای اجرای آن بود. این فرصت مناسب پس از حمله مسلحانه‌ای که به ویلهلم اول در ۱۸۷۸ صورت گرفت، پیش آمد. بیسمارک قانون معروف خود به نام قانون علیه فعالیت‌های خطرناک سوسیال دمکراسی یا قانون ضد سوسیالیستی را در ۲۱ اکتبر ۱۸۷۸ به مرحله اجرا درآورد.

حزب سوسیال دمکرات را غیر قانونی اعلام کرد. هزاران تن از فعالین حزبی و اتحادیه‌ای سوسیال دمکرات را دستگیر و به زندان انداخت. انتشار تمام روزنامه‌های سوسیال دمکراسی را ممنوع ساخت و برغم این که ادعا میکرد این قانون به اتحادیه‌هایی که می‌خواهند وضع اقتصادی کارگران را بهبود بخشند کاری ندارد، دهها اتحادیه منحل شدند و لطامت سخت و جلی به اتحادیه‌ها وارد آمد.

در مجموع ۱۷ اتحادیه مرکزی کارگری و ۱۸ سازمان محلی رسماً درهم شکسته شدند. علاوه بر ۳۳۰ انجمن کمک متقابل که تحت رهبری سوسیال دمکراتها قرار داشتند، منحل شدند. (۸)

بیسمارک در همان حال که به سرکوب جنبش کارگری و برانداختن تشکل‌های مستقل طبقاتی کارگران می‌پرداخت می‌کوشید از طریق دادن امتیازات جزئی به کارگران بویژه در زمینه تامین اجتماعی، سیاست ارتجاعی و ضد کارگری خود را پیش برد.

معهدا هوشیاری حزب سوسیال دمکرات و اتخاذ تاکتیک‌های درست در زمینه تلفیق کار قانونی و غیر قانونی سیاستهای بیسمارک را با شکست روبرو ساخت.

در این دوره، حزب سوسیال دمکرات برای سازماندهی جنبش طبقاتی کارگران، از ابزارها و پوشش‌های مختلفی از جمله انجمن‌های کمک متقابل، صندوق‌های دوران بیماری، موسسات مختلف بیمه، باشگاهها و غیره استفاده کرد. در نتیجه همین تلاشها و فعالیتها بود که بیسمارک در اجرای سیاست خود با شکست روبرو گردید و اگر قبل از اجرای قانون ضد سوسیالیستی، اتحادیه‌ها حدوداً ۵۰۰۰۰ عضو داشتند، ۱۲ سال بعد یعنی در ۱۸۹۰ که رسماً قانون ضد سوسیالیستی ملغاً گردید، ۱۵۸ اتحادیه سراسری با ۳۰۰۰۰۰ عضو در عرصه اجتماعی ظاهر شدند. (۹)

پس از این تحولات در نوامبر ۱۸۹۰ کنفرانس اتحادیه‌ها در برلین برگزار گردید. در این کنفرانس یک کمیسیون عمومی اتحادیه‌ها ایجاد گردید که علاوه بر سازماندهی و رهبری مبارزات کارگران، وظیفه تدارک اولین کنگره سراسری اتحادیه‌ها برعهده آن قرار گرفت. این کنگره در ۱۸۹۲ در هالبرشتاد برگزار گردید. کنگره در اجلاس خود تشکیل انجمن ملی دائمی اتحادیه‌های سوسیال دمکرات یا اتحادیه‌های آزاد را اعلام نمود. (۱۰) و جهت‌گیری به سوی تجدید ساختار اتحادیه‌ها بر مبنای رشته‌های معین صنعت را مشخص ساخت. اما اختلافاتی که در این ایام در حزب و اتحادیه‌ها بروز میکند، این جهت‌گیری را کهنه میسازد. برخی از رهبران اتحادیه‌ها خواستار آن بودند که در تشکیلات جدید مدل اتحادیه‌های صنفی برقرار گردد. در همین حال اختلافات مربوط به رابطه حزب و اتحادیه نیز شدت گرفت و این اختلاف تا بدانجا پیش رفت که گروهی از اعضا حزب به رهبری لژین خواستار تبعیت حزب از کمیسیون عمومی اتحادیه‌ها گردیدند. این اختلاف به نحو بازرزی خود را در کنگره حزب سوسیال دمکرات آلمان در کلن نشان داد. البته این پیشنهاد رد شد، معهدا دیدگاه درستی هم تصویب نشد. در آلمان اتحادیه‌های آزاد یا سوسیال دمکرات مهمترین و با نفوذترین اتحادیه‌های کارگری آلمان محسوب میشدند، اما علاوه بر این اتحادیه‌ها، اتحادیه‌های کم نفوذ و کوچکتری هم وجود داشتند که نقش آنها در جنبش زیاد نبود. از این نمونه بود اتحادیه کارگران دفتری که اعضا آن از ۸۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. کارگران راه آهن و مستخدمین دولتی هم اتحادیه‌های مستقل خود را داشتند. این اتحادیه‌ها حق اعتصاب نداشتند و چنانچه دست به اعتصاب می‌زدند، به اتهام اخلال علیه سیستم دولتی به محاکمه کشیده میشدند. در سالهای دهه ۹۰ نیز اتحادیه‌های مسیحی شکل گرفتند.

در اطریش-مجارستان نیز جنبش اتحادیه‌ای از الگوی اتحادیه‌های آلمان پیروی میکرد.

در اطریش هرچند که اتحادیه‌ها از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ قرن نوزدهم پدید آمده بودند، معهدا ایجاد تشکلهای متمرکز و سراسری با مخالفت و مقاومت مقامات دولتی روبرو بود. از این رو در ۱۸۹۱ حدوداً ۳۰۰ اتحادیه با ۶۰۰۰۰ عضو وجود داشتند. مخالفت مقامات دولتی با تشکیل اتحادیه‌های سراسری و متمرکز، منجر به اعتراضات وسیعی از سوی کارگران گردید. کارگران مبارزه برای بدست آوردن حق ترمکز را آغاز نمودند. اولین پیروزی نصیب کارگران فلزکار گردید که در ۱۸۹۲ حق ایجاد اتحادیه شاخه‌ای را در مقیاس ملی به دست آوردند. سال بعد اولین کنگره اتحادیه‌ها برگزار گردید و اتحادیه‌های مختلف در یک مرکز اتحادیه‌ای سراسری متحد شدند. این کنگره همچنین خواستار برقراری رابطه‌ای نزدیک میان اتحادیه‌ها و حزب سوسیال دمکرات گردید. در مجارستان نیز تا اواخر دهه ۹۰ با تشکیل اولین کنگره اتحادیه‌ها این روند طی گردید.

نمونه کشورهای دیگری که اتحادیه‌های آنها کمبیش شبیه آلمان بود، بلژیک و کشورهای اسکاندیناوی بودند. در بلژیک پس از رفع محدودیت قانونی در تشکیل اتحادیه‌ها در ۱۸۶۶، فدراسیونی از انجمن‌های کارگری به نام اطاق (مجمع) کار در ۱۸۷۵ تشکیل گردید. در ۱۸۹۸ نیز یک مرکز اتحادیه‌ای ملی به نام کمیسیون اتحادیه‌های بلژیک تشکیل گردید. تا اوایل دهه ۹۰ اتحادیه‌ها حدوداً ۷۰۰۰۰ عضو داشتند و رابطه نزدیکی میان حزب سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری وجود داشت.

در کشورهای اسکاندیناوی نیز در دهه ۸۰ جنبش اتحادیه‌ای وسیعاً رشد نمود. در ۱۸۷۷، چاپچی‌های کپنهاگ اتحادیه‌ای را تشکیل دادند که به زودی به نمونه‌ای برای تشکیل اتحادیه‌ها در رشته‌های دیگر تبدیل گردید. در سوئد مجموعاً تا سال ۱۸۹۰ بین ۲۵۰ تا ۲۷۵ اتحادیه شکل گرفت. در فاصله سالهای ۸۹-۱۸۷۹، در دانمارک نیز ۱۸۹ اتحادیه تشکیل گردید. (۱۱) در نروژ هم رشد و گسترش اتحادیه‌ها در دهه ۸۰ صورت گرفت.

در دهه بعد، فدراسیونهای ملی کار سوئد، دانمارک و نروژ تشکیل شد. از ۱۸۸۶

## دراطراف دو شعار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی

نوشته «دراطراف دو شعار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی»، در اساس یک مقاله است که بعلاوه محدودیت صفحات مباحثات (دو صفحه) اجباراً ناتمام ماند. درهرحال دربخش پیشین مقاله تاحلودی اشکالات وابهامات ذاتی شعار جمهوری دمکراتیک خلق وجایگاه شوراهای دراین جمهوری را از نظر گذراندیم. اکنون ودر ادامه آن میپردازیم به شوراهای

### شوراهای بازهم جلو ترمی آیند

هرچقدر شعار جمهوری دمکراتیک خلق نارسا، کشادروتفسیر برداراست، حکومت شورائی شعاری روشن، صریح و مشخص است. چنین است که شوراهای حکومت شورائی، همراه خودما جلوتر می آیندواین استعداد، ظرفیت وشایستگی را دارند تادربلیغات وادبیات سیاسی ما جای بیشتری رابخود اختصاص دهند. شعار نخست اما عکس این روند را طی میکند وگواه این مدعا نشریه کاراست. ازتیرماه سال ۶۸ وقتی که ما شعار حکومت شورائی راالتنا درذیل صفحه اول نشریه کار و سپس درصدرآن آورده ایم، عملاً به این پروسه گردن نهاده ایم واکثر ما آگاهانه از آن استقبال کرده ایم. آنجا توضیح داده ایم که «حکومت شورائی ایده دولت طراز نوین واعمال حاکمیت مستقیم توده ای رایبان میکند» والبنه اضافه کرده ایم که «باجمهوری دمکراتیک خلق منطبق است» معهداً قائل شدن این انطباق هم مانع انزوای این عبارت وکمرنگ ترشدن آن نشده است. وانگهی چه کسی میتواند منکر این حقیقت شود که حکومت شورائی دربان ایده دولت طراز نوین، واژه ای بسیار رسا و بس توانست وازاین زاویه چندین سرگردن ازجمهوری دمکراتیک خلق با تفسیرخاص ما نیز بلند تراست؟ به برداشت من همین مسئله طرح حکومت شورائی وترکز تبلیغات ما روی آن، به روشنی براین موضوع دلالت دارد که عبارت جمهوری دمکراتیک خلق دیگر آن کارائی وکاراکتر گذشته را هم ندارد. اگرگذشته هنگام تبلیغ آلترناتیو حکومتی، محور تبلیغات ما جمهوری دمکراتیک خلق بود والبنه درتوضیح و تفسیر خود ازاین مقوله یعنی از پهلو به شوراهای به مثابه نهادهای قدرت دولتی می رسیدیم، بعد از این بدرستی مستقیم و بیواسطه روی هدف اصلی، روی خود شوراهای حکومت شورائی مکث میکنیم.

عبارت جمهوری دمکراتیک خلق، برغم آشنا بودنش، واقعیت این است که رغبتی برای بکاربردش ایجاد نمیکند. بیشتر از احساس آشنائی، انسان با آن احساس غریبه گی میکند فقط و فقط وقتی آنرا تحمل میکند که به حکومت شورائی برگردانده میشود ولاغیر! اگر سال ۶۰ برنامه عمل سازمان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وبرقراری جمهوری دمکراتیک خلق ویا همین عنوان انتشار میبافت والبنه همانطور که دیدیم درعمل به جمهوری پورژوا دمکراتیک رضایت میداد، برنامه عمل ما درسال ۷۴ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وبرقراری حکومت شورائی انتشار می یابد و سرسوزنی هم از مضمون رادیکال آن کوتاه نمی آید. هنگام مطالعه این برنامه عمل، شما علاوه براین مضمون رادیکال، چندین و چند باربا عبارتها وواژه های صریح وروشنی چون حکومت شورائی، دمکراسی شورائی، حکومت شورائی کارگران وزحمتکشان . . . برخورد میکنید درعرض اما برای نمونه هم که شده حتی یک بار، تاکید میکنم، حتی یک بارهم با آن عبارت کشادرو دپهلوی جمهوری دمکراتیک خلق سروکار پیدا نمیکند. اگر دربرنامه عمل قبلی، نشریه کار وحتی دربرنامه مجبوریم هرآینه نامی از جمهوری دمکراتیک خلق می آوریم بلافاصله آنرا معنی کنیم که بفرض جمهوری دمکراتیک خلق «یعنی» جمهوری کارگران وزحمتکشان «یعنی» دولتی از طراز نوین و . . . اینجا، دربرنامه عمل کنونی وخلاصه هنگام مطرح ساختن حکومت شورائی، نیازی به این توضیحات نیست. حکومت شورائی آنگونه که ذکرش رفت، تفسیر بردار نیست، بقدرکافی شفاف، صریح و مشخص است. حکومت شوراهاست!

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد. هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حاکماً میتواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

خود همین موضوع ناپدید شدن جمهوری دمکراتیک خلق از برنامه عمل نیز حاکی از آن است که برای تاکید وکوبیدن ملوم روی شوراهای حکومت شورائی اساساً هیچگونه نیازی به این عبارت دست وپا گیر وجود ندارد که سهل است، بدون آن راحت تر و محکم تر میتوان دراین راستا جلورفت ومضمون وشکل حکومت آلترناتیو را به روشنی بیان کرد. چنین روالی به بیان دیگر و به روشنی حاکی از پایان رسالت جمهوری دمکراتیک خلق ومیمن این واقعیت است که این جمهوری نمیتواند مضمون عالی مورد نظر ما از حکومت آلترناتیو رابردوش نحیف خودحمل کند. منظروفی است پیشرو و عالی که باید در ظرف مناسب وزبینه خود جاری شود ومیشود.

### ضرورت ها وشوراهای

تمرکز تبلیغات ما روی شوراهای حکومت شورائی ولو آنکه خود بخود ایزوله شدن جمهوری دمکراتیک خلق را هم در پی داشته است، اما ضرورتش پایان نیافته است. شوراهای حکومت شوراهای بیش از پیش میبایستی درمحورکانون تبلیغات ما باشد. تاکید وکوبیدن ملوم برشوراهای حکومت شورائی نه فقط از این بابت که جمهوری دمکراتیک خلق شعاری نارسا وکشدار ومتعلق به گذشته است ضروریست، و نه فقط به این لحاظ که ماراقادرمیسازد شکل ومضمون حکومت آلترناتیو واهداف فوری خودرابروشنی وپی هیچ ابهامی بیان کنیم ضروریست، بلکه بویژه به لحاظ نشان دادن وتاکید برآن مسیری که جز از طریق پیمودن آن، هدف نهائی ماکه جدا از هدف نهائی طبقه کارگر نیست، تحقق نخواهد یافت نیز مطلقاً ضروریست.

مابرای نابودی نظام سرمایه داری، الغاء مالکیت خصوصی وازمیان برداشتن نابرابریهای اقتصادی واجتماعی واستقرار سوسیالیسم مبارزه میکنیم. هدف نهائی ما کمونیسم، محور طبقات واستثمار از طریق برپائی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی است. پیش شرط اینها وپیش شرط انقلاب اجتماعی، همانطورکه دربرنامه ما هم آمده است، دیکتاتوری پرولتاریاست. دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریاگرچه در دستور کار فوری انقلاب ایران نیست، یعنی که بلا فاصله پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نمیتواند مستقر شود، اما اولاً این بدان معنا نیست که مانیبایستی دراین راستاتلاش و حرکت کنیم. ثانیاً این موضوع از روز هم روشن تراست چنانچه انقلاب در جریان بسط وتعمیق خودبه این نقطه فرا نرود، بطور قطع با شکست روبرو خواهد شد. سرمایه وارگانهای بورژوائی ولوآنکه در جریان انقلاب ضربات ولطماتی هم خورده باشد، خودراترمیم نموده به سرکوب خونین کارگران وزحمتکشان خواهند پرداخت وباردیگر بساط بورژوازی رابطور کامل دایر خواهند نمود. بنابراین هدف رسیدن به دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا واستقرار آن است. حال چگونه ویربسترکدام شرایط وشکل حکومتی میتوان به این نقطه رسید؟

کلیدی ترین مسئله انقلاب همانا قدرت سیاسی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی، گفتن ندارد چنانچه قدرت سیاسی، حال تحت هر عنوان وپوشش ویا نهادی، در دست بورژوازی قرارگیرد، چیزی از انقلاب و بطریق اولی از فراوانی آن به مراحل عالی تر باقی نخواهد ماند. بسط دامنه انقلاب، پیروزی قطعی انقلاب وگذار به دیکتاتوری پرولتاریا، یا توقف ودرهم شکسته شدن انقلاب، در گرو آن است که قدرت سیاسی در دست چه کسی است؟ بنابراین اگر نخواهیم قدرت سیاسی در دست بورژوازی باقی بماند، قبل از هر چیز و همراه به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، میبایستی تمام آن نهادهائی که بورژوازی وکلیه مرتجعین از آن طریق به اعمال حاکمیت میبردانند اعم از دستگاههای بوروکراتیک - نظامی ویا قضائی و بطور کلی ماشین کهنه دولتی رادرم شکسته وداعان کنیم وبربرانه های آن دستگاه، نوینی که کارگران وزحمتکشان بتوانند مستقیم و بیواسطه اراده وحاکمیت خویش را اعمال کنند پی ریزی نماییم. دستگاه نوین دولتی درعین آنکه میبایستی دارای این خصوصیت باشد که بنای دستگاه کهنه وقدمی را تا سنگ وآجر آخر خورد کرده، آنرا از میان

بردارد و زمینه سرآوردن چنین ارگان هائی را بکلی محو و نماید، درعین حال میبایستی از آنچنان پتانسیلی برخوردار باشد که از پس وظائف دوره انتقال از نظام بورژوائی به سوسیالیسم بخوبی برآید و راه رابط و همه جانبه بر تحقق اهداف سوسیالیستی و کمونیستی ما بگشاید.

شوراهای و حکومت شورائی همان دستگاه نوینی است که از چنین خصوصیت و پتانسیلی برخوردار است.

شوراهای و ساختار حکومت شورائی از ریشه با ساختار بورژوائی دستگاه های حکومتی متفاوت و متضاد است. ذات حکومت شورائی به این است که شالوده دائمی و یگانه قدرت دولت و تمام دستگاه دولتی را سازمان توده ای طبقات تحت ستم سرمایه داری یعنی کارگران و سایر زحمتکشان تشکیل میدهند. در حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در شوراهای متشکل میشوند. آنان که حتی دردمکراتیک ترین جمهوری های بورژوائی ضمن داشتن حقوق برابر طبق قانون، راه مشارکت شان در زندگی سیاسی و برخورداری از حقوق و آزادیهای دموکراتیک به هزاران حقه و نیرنگ بسته شده است، در حکومت شورائی، خود ایتکار عمل و اداره امور را بدست میگیرند و تمام موانع موجود از سر راه مشارکت واقعی آنها برداشته میشود. در حکومت شورائی توده مردم از این حق و قدرت برخوردارند که هر زمان عملکرد نماینده و یا نمایندگان منتخب شوراهای خویش را مغبور و وظایف تعیین شده تشخیص دادند آنرا عزل و فرد دیگری را بجای وی انتخاب کنند. شوراهای همناظر که تاکنون و به تجربه هم ثابت شده است، فراگیرتر و بهتر از هر نهاد دیگری قادرند کارگران و زحمتکشان را در مبارزه سیاسی بسیج و متشکل سازند، دامنه انقلاب را بسط و گسترش دهند، دشمنان انقلاب را سرکوب کنند و راه را بر رفوحتوحت طبقه کارگر بگشایند. فقط سازمان شورائی حکومت است که با اجرای دموکراسی شورائی یعنی دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان، قادر است تمام دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و دستگاه قضائی بورژوائی را از میان برداشته و تمام آنرا نابود کند. «فقط سازمان شورائی دولت است که میتواند دستگاه بوروکراتیک و قضائی کهن بورژوائی را که در نظام سرمایه داری حتی دردمکراتیک ترین جمهورها، حفظ شده و ضرورتا میبایست حفظ میشد و بزرگترین مانع در راه اجرای دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان بطور کلی است، بیدرنگ متلاشی کند و بطور کامل از میان بردارد. کمون پاریس، نخستین گام دوران ساز را در این راه برداشت. نظام شوروی دومین گام را برداشت» (از سخنرانی لنین در کنگره اول انترناسیونال کمونیستی - ترها و گزارش مربوط به دموکراسی بورژوائی و دیکتاتوری پرولتاریا)

از سوی دیگر شوراهای از آنجاکه خود از درون مبارزه کارگری متولد شده اند، برای کارگران و زحمتکشان نه فقط مقوله ای کاملاً شناخته شده است، بلکه بدلیل آنکه اندیشه سازمان شورائی اندیشه ای است ساده، به سهولت در میان کلیه زحمتکشان و قبیل و پیش از همه در میان پرولتاریا یعنی طبقه ای که بیشتر از همه طبقات بدست سرمایه دار متمرکز و آگاه شده است، قابل اجراست. شوراهای در واقع امر شرط اولیه و زمینه مهمی برای آموزش کارگران و زحمتکشان را در سطح وسیع و همه جانبه فراهم میسازند. شوراهای و حکومت شورائی که در آن نقش اصلی و رهبری کننده را طبقه کارگر برعهده دارد - و بدین اعتبار اساساً یک حکومت کارگری است - و بنا به جایگاه و موضع طبقاتی خود فقط اوست که میتواند قشرهای پراکنده و عقب مانده زحمتکشان و استثمارشوندگان را نیز متحد کند، به سادگی و بطرز کاملاً موثری میتواند به تسلیح کارگران و زحمتکشان پرداخته، بورژوائی را خلع سلاح کند، مقاومت ناگزیر آنرا درهم بشکند و حکومت کارگری را تحکیم بخشند. بنا بر این ساختار شورائی حکومت و یاد دولت، نه فقط قادر است به بهترین نحوی تمام دستگاه کهن بورژوائی را متلاشی سازد، بلکه با استقرار دموکراسی شورائی، زمینه و شرایط مساعدی فراهم میسازد تا پرولتاریا بتواند بمثابه یک طبقه خود را متشکل سازد. شورا یگانه ابزاری است که صلاحیت و ظرفیت آنرا دارد تا پرولتاریا را بمثابه طبقه حاکمه متشکل کند تا این طبقه با استواری در راستای استقرار دیکتاتوری یکپارچه خود گام بردارد و حرکت هدفمند و نتیجه بخش به سوی سوسیالیسم و کمونیسم نیز تضمین شود.

«جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان برای انتقال از نظام بورژوائی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها شکلی از نوع عالی تر موسسات دموکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوائی که مجلس موسسان برتر آن قرار دارد) بلکه یگانه شکلی است که میتواند انتقال به سوسیالیسم را به بی درد ترین نحوی تامین نماید» ( لنین - ترهای مربوط به مجلس موسسان )

بالاخره در رابطه با شوراهای نکته ای را که نباید نا گفته گذاشت اینست که جدایی

شوراهای سبب شده است تا اقتشار غیر پرولتری نیز از شوراهای سخن بگویند و یا خود را مدافع آن بدانند. گرایش خرده بورژوائی و حتی بورژوائی نیز شوراهای البته یا صرفاً بمثابه ارگانهای مشورتی، یا نهادهای مبارزه اقتصادی و یا در نهایت همچون منشویک ها، شوراهای را بمثابه ارگانهای مبارزه و «سازمانهای پیکارجوی» یک طبقه می پذیرند. در مقاطعی حتی می پذیرند که شوراهای ارگان قیام باشند، از این هم فراتر ممکن است «مارکسیست» هائی از نوع کائوتسکی پیدا شوند که از نقش قاطع شوراهای در «نبرد کار سرمایه» هم سخن بگویند اما حاضر نمیشوند از این قدمی جلوتر بگذارند و آنجا که به سرانجام این نبردها و موضوع تصاحب قدرت سیاسی میرسند، شوراهای را از کسب قدرت دولتی منع میکنند. در این دیدگاه، شوراهای اجازه دارند با سرمایه قاطعانه نبرد کنند، اما نباید اجازه ندادن به ماشینی که سرمایه به توسط آن کار را سرکوب میکند دست بزنند، نباید این ماشین را درهم بشکنند، کارگران نباید از شوراهای خود برای سرکوب استثمارگران استفاده کنند. در حال بورژوائی مبارزه طبقاتی، شوراهای و مبارزه آنرا تا آنجا میپذیرد که این مبارزه منجر به تسلط بورژوائی شود و نه بیشتر. بعبارت دیگر این گرایشها و درک های انحرافی از شوراهای و جایگاه آن، شوراهای را حد اکثر تا کنار زدن حکومت غیر دلخواه خود میپذیرد و پس از آن همه چیز بلید به آقایان بورژواها و اگذار شود تا خود، دولت و مجلس و پارلمان خود را تشکیل دهند و همان بساط سابق را برپا کنند.

مارکسیسم اما مبارزه طبقاتی را تابه آخر و تادیکاتوری پرولتاریا و نفی طبقات و استثمار به رسمیت میشناسد. پیروان مارکس و لنین برآنند که شورا فقط سازمان پیکارجوی طبقه و ارگان نبرد طبقاتی نیست، فراتر از این شوراهای قدرت سیاسی و سازمان دولت است. شورا ابزاری است که کارگران و زحمتکشان میتوانند از طریق آن مستقیماً به اعمال اراده و حاکمیت خود بپردازند. واقعیت این است که شوراهای نهادهای خود جوش توده ای اند و از درون کارگران و کارخانه ها و برپایه نیاز مبارزه کارگری برخاسته اند. شورا اگرچه در آغاز و در مراحل اولیه ظرفی بود برای برپائی اعتصابات و هماهنگ کردن آن و در راستای محقق ساختن خواستههای اقتصادی و سیاسی کارگران، اما در جریان تلاوم مبارزه طبقاتی و گسترش مبارزه کارگری این نقش به سرعت تغییر و تکامل یافت و معنویان یک نهاد قدرت سیاسی ابراز وجود کرد. شوراهای به گفته لنین ((آن نوع دولتی را احیاء میکنند که کمون پاریس آنرا طرح میریخت و مارکس آنرا «سرانجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است رهائی اقتصادی رنجبران را عملی سازد» نامید.)) (لنین - وظائف پرولتاریا در انقلاب ما)

## نتیجه

نتیجه اینکه هم برای تصفیه حساب قطعی با ناروشنی های مستتر در فرمول بندی جمهوری دموکراتیک خلق، هم برای پایان دادن به برداشت ها و تعبیر ناگزیری که طرح این شعار بهمراه دارد و متعاقب آن ما را به ارائه توضیح و تفسیر خاص خود ملزم میسازد، و هم بمنظور تاکید بیشتر بر شوراهای بمثابه نهادهای قدرت دولتی و حکومت شورائی بعنوان یگانه حکومتی که میتواند به بی درد ترین شکلی انتقال به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را تامین کند، ضروریست تکلیف خود را با شعار کهنه شده جمهوری دموکراتیک خلق یکسره کرده و آنرا بکلی از تبلیغات خود حذف کنیم. وقتی ما قادریم مضامین عالی مورد نظر خود را آنکه آنرا در غالب این عبارت کسندر بریزیم، به سادگی و روانی و بهتر و صریح تر از گذشته بیان کنیم، دیگر نباید هیچگونه اصراری به حفظ آن داشته باشیم و این محموله اضافی را همچنان با خود حمل کنیم. گفتنی است که این عبارت هم اکنون نیز در عمل از تبلیغات ما حذف و یا تقریباً حذف شده است و لو آنکه هنوز در برنامه و یا در صفحه آخر نشریه کارکلیشه و ارتکرار میشود. معهذاً موقع آن رسیده است که کنفرانس آینده در حذف رسمی و قطعی این واژه تصمیم گیری کننتابجای آن همه جا از واژه رسا و محکم حکومت شورائی استفاده شود.

الف - جوادزاده

شهریور ۱۳۷۶



## موج جدید گرانی ویامدهای آن

فزاینده بخود گرفته است. اوضاع زندگی انبوهی از زحمتکشان جامعه به لحاظ اقتصادی به وخامت بیشتری گرانیده است و وضعیت معیشتی آنها به سطح و درجات بازهم پائین تری تنزل یافته است. کسی ب فکر دستمزد کارگر، تناسب و یا عدم تناسب آن با نرخ تورم نیست! کسی ب فکر سیر شدن شکم مردم نیست! کسی ب فکر دارو و درمان مردم نیست! هیچکس ب فکر این نیست که کارگر و زحمتکش چگونه بایستی هزینه های فزاینده و سرسام آروزندگی راتامین کند. دست اندرکاران و سیاستگذاران حکومتی میلزدنلو میبرند، میریزنلومی پاشند، مشکل و مسئله ای هم بنام گرانی و افزایش قیمت هاندارند. از اوضاع بطور کلی و از اوضاع اقتصادی تعریف میکنند و روند قیمت هارانی «عادی» میخوانند.

ضروری ترین کالاها و مایحتاج عمومی هر هفته و حتی بطور روزانه در حال افزایش است، مشکل بتوان کالای راپیداکرد که قیمت آن در هفته آخر ماه، معادل قیمتی باشد که در هفته اول همان ماه بفروش میرفته است. قیمت اجناس و کالاهای، حتی در مقایسه با قیمت یک هفته قبل خود نیز آشکارا افزایش رانشان میدهد. از اواسط شهریورماه، موجی از گرانی بر سر مواد غذایی و سایر کالاها و خدمات مورد نیاز مردم سایه افکنده است.

بعنوان نمونه، بهاء شیر خشک در اواسط شهریور ماه طبق ارقام رسمی اعلام شده ۸ درصد افزایش یافت، با این همه در این حد متوقف نشد و ادامه در حال افزایش بود تا آنکه در هفته دوم مهرماه بار دیگر ۱۰/۴ درصد نسبت به هفته قبل آن (هفته اول مهرماه) افزایش یافت و به ۱۱۸۳ تومان در هر قوطی رسید. بهاء تخم مرغ نیز در فاصله همین یکماهه کرارا افزایش یافت. هر شانه تخم مرغ که در اواسط شهریور به ۶۱۰۰ ریال رسیده بود، ابتدا به ۶۵۰۰ ریال و در اواسط مهرماه به ۶۸۵۴ ریال رسید. آنگاه در هفته اول نیمه دوم مهرماه به ۷۲۰۰ ریال و دو هفته بعد از آن به ۸۰۰۰ ریال رسید! مرغ که طبق قیمت های رسمی اعلام شده میبایستی کیلویی ۴۷۰۰ ریال عرضه شود، از اوائل مرداد ماه رسماً ۱۵ درصد افزایش و به ۵۴۵۰ ریال رسید. هفته اول شهریور به ۵۷۰۰، هفته دوم ۶۳۰۰ ریال و در آغاز هفته سوم شهریور به ۶۹۰۰ ریال رسید که این روند افزایش قیمت در ماههای بعد نیز همچنان ادامه یافته است. گوشت گوسفند و گوساله نیز از کیلویی ۱۱۰۰۰ ریال به ۱۳۰۰۰ واز ۱۰۰۰۰ ریال به ۱۲۰۰۰ ریال افزایش یافت. بهاء روغن نباتی، کره و شیر پاستوریزه، پنیر و سایر مواد غذایی نیز به همین ترتیب افزایش یافته است.

افزایش سرسام آور قیمت ها، منحصر به مواد غذایی نیست قیمت بسیاری از کالاهای دیگر نیز چنین روندی را طی کرده است. دفتربه صد برگ کوچک ۳۰۰ تومان است اما اگر کمی بزرگتر باشد و ۲۰۰ برگ داشته باشد، ۱۸۰۰ تومان! نفت که میبایستی لیتری ۴۰ ریال توزیع شود، عملاً لیتری ۸۰ تا ۱۰۰ ریال توزیع میشود. در آستانه فصل سرما، توزیع سیلندرهای گاز مایع نیز دچار اختلال شده و به قیمت های قبلی عرضه نمیشود. سیلندر ۱۱ کیلویی

گاز مایع که ظاهراً میبایستی توسط شرکت های توزیع کننده به قیمت ۱۲۰۰ ریال عرضه شود و در اختیار مصرف کنندگان قرار بگیرد، عملاً به بهاء ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ ریال به فروش میرسد و بهانه اینکه قیمت تمام شده آن بیشتر است، در صد افزایش بازهم بیشتر آن اند و هم اکنون در بازار آزاد به ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ریال بفروش میرسد. خلاصه آنکه دست روی هر چیزی که میگذاری گران شده است. از کرایه حمل و نقل و اجاره مسکن و دارو و خدمات درمانی گرفته تا دان مرغ و علوفه و کاه و یونجه! همین یونجه از کیلویی ۴۵۰ ریال به کیلویی ۷۵۰ ریال و جو، از ۴۵۰ ریال به ۶۵۰ ریال رسید و بهاء کاه نیز ۲۰ درصد افزایش یافت!

این ها همه البته رقم هائی است که در روزنامه های رژیم نوشته شده است و روشن است که هنوز با واقعیت قضایا فاصله دارد. اوضاع واقعی از این هم وخیم تر است. مردم در فاصله همین دو سه ماهه اخیر و در زندگی واقعی شاهد آن بوده اند که اقلام زیادی از اجناس و کالاهای ضروری از ۲۰ تا ۵۰ درصد و گاه حتی بیشتر از این افزایش یافته یا عبارت دیگر به همین نسبت از قدرت خرید آنها کاسته شده است. درست در چنین اوضاع و احوال و نابسامان اقتصادی است که رئیس کل بانک مرکزی ادعا میکند شاخص بهاء کالاها و خدمات در شش ماهه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل فقط ۱۸ درصد افزایش داشته است یعنی نرخ تورم ۱۸ درصد بوده است. ایشان و سایر مدعیان حکومتی اولاً فراموش میکنند که ذکری از نرخ تورم در سال گذشته بمیان آورند و نمی گویند که این تورم ۱۸ درصدی ادعائی کنونی، در واقع یک نرخ مرکب است، یعنی قیمت ها در شش ماهه اول سال جاری (۷۶)، ۱۸ درصد نسبت به سال قبل (۷۵) که خود ۲۵ درصد (طبق ادعاهای رژیم و گرنه نرخ واقعی بیشتر از این بوده است) نسبت به سال قبل (۷۴) که این نیز ۵۰ درصد نسبت به سال قبل تر از آن افزایش یافته بود، افزایش یافته است! ثانیاً فراموش میکنند بگویند که در طی همین دوره، دستمزدها و حقوق ها چقدر و چند درصد افزایش یافته است! و از همه این ها گذشته به این مسئله پاسخ نمیدهند که مردم چگونه و از کجا باید همین ۱۸ درصد افزایش قیمت ها راتامین کنند!

توده زحمتکش مردم وقتی که حرفهای این آقایان و دست اندرکاران حکومت اسلامی را که سالیان متمادی است به دزدی و غارت مردم مشغول اند و هیچ گاه، طعم گرسنگی، کم غذایی، سرما، بی مسکنی و غیره و غیره رانچشیده اند میشنوند، چیزی جز کینه و انتزاع ندارند که تشارشان کنند. همه شواهد و واقعیت های موجود نشان میدهد که افزایش لجام گسیخته قیمت ها و نرخ تورم فراتر از ارقام ادعائی آقایان است. برای نمونه میتوان به افزایش قیمت تخم مرغ از ۶۰۰۰ ریال هر شانه به ۸۰۰۰ ریال اشاره کرد که مبین یک افزایش ۳۳ درصدی است و نه ۱۸ درصد آنهم نه در مقایسه با قیمت آن در سال گذشته، بلکه در مقایسه با قیمت یک ماه قبل آن!

### پیامد بلاواسطه افزایش قیمت ها

افزایش قیمت ها، معنایش کاهش قدرت خرید مردم و افزایش بازهم بیشتر فاصله درآمد ها و هزینه هاست،

افزایش قیمت ها معنایش تنزل بازهم بیشتر سطح زندگی و معیشت زحمتکشان است، معنایش فقر و فلاکت بیشتر، محرومیت بیشتر و حذف اقلام دیگری از سفره غذایی مردم است. افزایش قیمت ها نتیجه اش گرسنگی بیشتر، سوء تغذیه کودکان و بزرگ سالان، بیماری و تیره روزی آنهاست. تحقیقات بعمل آمده در مورد بررسی سلامت کودکان در ایران نشان میدهد که بین ۶/۵ تا ۳۴/۱ درصد کودکان از نظر وزن با مشکل مواجه اند تا ۲۸/۲ درصد کودکان زیر ۵ سال سوء تغذیه دارند و تا ۴۳/۱ درصد کودکان هیچگاه فرصت دست یابی به توانائی های جسمی و گنجایش ذهنی مناسب رابدست نمی آورند. علاوه بر این تا ۵۳ درصد زنان و دختران، ۳۰ درصد کودکان و ۸ درصد مردان دچار کم خونی اند و اختلالات ناشی از کمبود ید افراد مبتلا به گواتر رقمی حدود ۱۵ میلیون نفر رانشان میدهد.

ارقام فوق که در روزنامه رسالت بچاپ رسیده است البته مربوط به شش سال قبل یعنی سال ۷۰ است که قیمت ها بمراتب پائین تر از قیمت های کنونی بود و قدرت خرید مردم نیز تا این حد تنزل نیافته بود. اگر با در نظر گرفتن افزایش نرخ تورم در این سالها، به این مسئله پرداخته شود و این موضوع در شرایط جدید مورد بررسی قرار بگیرد، روشن است که عمق و دامنه فاجعه بسیار فراتر از این ارقام خواهد رفت. همین روزنامه، بر اساس یک طرح پیشنهادی از سوی انستیتوی تغذیه و در نظر گرفتن حد اقل میزان مصرف روزانه چند قلم ماده غذایی از قبیل ۲۵۰ گرم نان، ۱۱۰ گرم برنج ۳۰ گرم حبوبات ۱۰۰ گرم گوشت ۴۵ گرم قندوشکر ۲۲۵ گرم روغن و غیره، حساب کرده است که بر مبنای قیمت ها در فروردین ۷۵، یک خانوار ۵ نفره برای تهیه این ها و چنین الگوی تغذیه ای بالغ بر ۲۳۰۵۰۰ ریال فقط بابت هزینه مواد خوراکی بایستی بپردازد که با در نظر گرفتن نرخ تورم ادعائی رژیم یعنی همان ۱۸ درصد میشود ۲۸۰۰۰ تومان! یعنی هر فرد کارگر و زحمتکشی حداقل میبایستی ۲۸ هزار تومان از دستمزد خویش راصرف تامین حد اقل مواد غذایی ضروری خود و خانواده اش بنماید! حال اگر هزینه مسکن، پوشاک، سوخت، آب و برق، دارو و درمان، کرایه، تحصیل فرزندان و غیره و غیره را هم بدان اضافه کنیم، هزینه ماهانه یک خانوار ۵ نفره از صد هزار تومان هم تجاوز میکند. فرد زحمتکشی که در همین حدود ۲۸ هزار تومان و یا کمتر از آن درآمد داشته باشد، نه فقط نمیتواند از پس هزینه های زندگی برآید، حتی نمیتواند شکم خود و خانواده اش را هم سیر کند.

دامنه گرانی ها، فقر، نداری و بدبختی آنچنان ابعادی بخود گرفته است که برخی افشار مردم از زور فشار و تنگسستی، اوضاع و وخامت بار خود راحتی در روزنامه های رژیم هم منعکس میکنند. یکی جز نان خشک و خالی ندارد که بخورد، نان را آب میزند تا قابل خوردن شود! آن یکی دو فرزندش برای رفتن به مدرسه از یک دست لباس اما در دو شیفته مختلف استفاده میکنند! خانمی که در یکی از مغازه های خیابان مولوی تهران مشغول خریدن تخم مرغ های شکسته مغازه دار است به خبرنگار روزنامه رسالت میگوید «دارای ۷ سرعائله ام، بدلیل دست تنگی

## موج جدید گرانی و بیامدهای آن

## تلاش رژیم برای گسترش شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی در خارج کشور

برای تامین مواد غذایی فرزندان خود ناچارم ارزان ترین کالاها را خریداری کنم که البته به گفته صاحب مغازه همین تخم مرغ های شکسته نیز اخیرا گران شده است» (رسالت ۲۱ مهر ۷۶) فرد دیگری به روزنامه سلام مینویسد، ۲۸ هزار تومان حقوق میگیرم ۱۸ هزار تومان اجاره خانه میبدم ۵۰ سر عائله دارم !!

در چنین اوضاع دهشت باری است که دولت جمهوری اسلامی از اوضاع اقتصادی تعریف میکند. وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی اش از بهبود دستاوردهای اقتصادی صحبت میکند و جناب رئیس جمهور جلید نیز در برخورد به گزارش آنها، روند قیمت ها را «عادی» خوانده میفرماید باید امکانات لازم جهت سرمایه گذاری در بخش تولید با «سود معقول» فراهم شود! علاوه بر این، آقای خاتمی در نشست «ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار» که در ۲۷ مهر برگزار گردید و البته به قصد شیره مالیدن بر سر مردم، طبق معمول از کربست الفاظ و کلمات تو خالی نیز دریغ نکرده و یادکر اینکه سیاست های اقتصادی بیلد بگونه ای باشد که کمترین فشار بر اقشار کم درآمد وارد گردد، سرونه قضیه گرانی های اخیر را هم آورد!

سیاستهای اقتصادی اما همان سیاستهای گذشته است که نتایجش راتوده زحمتکش مردم با پوست و گوشت خود لمس کرده اند. بیشترین فشارها نیز بردوش اقشار کم درآمد قرارداد و این ها در زیر بار گرانی و تورم و فشارهای اقتصادی له شده اند و برای چنین حرف هائی حاضر نیستند حتی تره هم خورد کنند. مردم به چشم خود دیده اند و به تجربه دریافته اند که با وجود جمهوری اسلامی، تعویض افراد و رؤسا، هیچ تغییری به نفع آنها ایجاد نمیکند و هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع متصور نیست. رئیس جمهور جدید شاید هنوز هم سعی اش بر آن است تا با الفاظ و کلماتی تو خالی جامعه را در انتظار نگاهدارد و به سحر کلام؛ مردم را افسون کند! الفاظ و وعده های تو خالی اما هیچیک نه بر افزایش قیمت ها لگام میزند و نه به سیر شدن شکم مردم کمک میکند. شش ماه بعد از روی کار آمدن خاتمی، همگان شاهدند که هیچ گرهی از مشکلات علبیده مردم گشوده نشده است و نمیتوانست هم بشود.

در انتظار نگاهداشتن بی ثمر مردم در پشت درهایی که به رویشان باز نمیشوند و نمیتوانند باز شوند مگر به اراده خود آنها، اما بی صبرانه آنها رابه سوی طغیان و انفجار میکشاند. کارگران و زحمتکششان برای مقابله با وخامت بیشتر اوضاع، برای نجات از وضعیت موجود و برای بهبود اوضاع، راه دیگری ندارند جز آنکه رژیم جمهوری اسلامی را براندازند، شوراهای خویش را برپا کنند و ابتکار عمل رادردست گیرند و منابع عظیم اقتصادی و ثروت های اجتماعی رادخدمت توده زحمتکش مردم و رفاه آنها قرار دهند

دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی حکومت اسلامی، تلاش وسیعی را برای کسب اطلاعات در مورد فعالین سیاسی مخالف رژیم در خارج از کشور و ایضا سازماندهی یک شبکه اطلاعاتی و جاسوسی گسترده آغاز نموده است. البته نیاز به گفتن نیست که در گذشته نیز رژیم، هم می کوشید اطلاعاتی در مورد فعالین سیاسی مخالف حکومت، محل زندگی و رفت و آمد آنها و کلا اطلاعاتی که به درد اجرای برنامه های تروریستی رژیم بخورد، بدست آورد و هم این که شبکه های اطلاعاتی و جاسوسی خود را در کشورهای مختلف گسترش دهد. معهذ آنچه که تلاش های اخیر رژیم را از فعالیت های گذشته آن در این زمینه متمایز می سازد، این است که اکنون می کوشد، اولاً این اطلاعات را اساساً از کسانی بدست آورد که خود به نحوی در جریان فعالیت های سیاسی قرار دارند و شناخت آنها از فعالین سیاسی مخالف رژیم تقریباً زیاد است. ثانیاً- شبکه اطلاعاتی و جاسوسی خود را نه از خارج از محیط بلکه از درون آن گسترش دهد، تا بهتر و سریعتر بتواند به اطلاعات و اهداف خود دست یابد. دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی رژیم پیشبرد این هردو برنامه را از طریق افرادی که به ایران رفت و آمد می کنند، عملی می نماید. مطابق گزارشات موثق، دستگاه اطلاعاتی رژیم اخیراً با پیگیری بیشتری افرادی را که بین ایران و بویژه کشورهای اروپائی در رفت و آمد هستند، مورد بازجویی قرار می دهند و می کوشند اولاً- اطلاعات دقیقی از آنها در مورد فعالین سیاسی و سازمانهای سیاسی مخالف حکومت بدست آورند. اما این کسب اطلاعات تنها یک جنبه از تلاش های رژیم است. تلاش مهم تر او این است که از میان همین افراد که در مراکز سیاسی رفت

و آمد دارند، فعالین سیاسی را در محل زندگی خود می شناسند و می توانند به هر کس و هر جانی دسترسی داشته باشند، افرادی را وادار به همکاری با خود نمایند. بدیهی است که برخی از عناصر سست بویژه کسانی که دیگر هیچگونه علائقی به جنبش و مبارزه برای برافکنند حکومت ندارند، هم اطلاعات خود را در اختیار مامورین بازجویی و اطلاعاتی رژیم قرار می دهند و هم حاضر به همکاری با آنها می شوند. گزارش های موجود حاکی است که رژیم برای پیشبرد برنامه های خود می کوشد از نیروهای مختلف استفاده کند. افرادی که هنوز ظاهراً به لحاظ سیاسی فعال اند، کسانی که فعالیت سیاسی را کنار نهاده و یا بشکلی حاشیه ای در جنبش حضور دارند، و بالاخره افرادی که اصلاً به مسائل سیاسی کاری ندارند، نمونه هائی هستند که رژیم تلاش نموده است، همکاری آنها را بدست آورد. بدین منظور از شیوه ها و ابزارهای مختلف نیز استفاده می کند. از زندان و بازجویی و تهدید گرفته، تا تطبیع و تشویق برای جلب این همکاری استفاده کرده است.

لذا کاملاً روشن است که رژیم برای پیشبرد برنامه های خود علیه سازمانهای سیاسی و کلا نیروهای مخالف یک برنامه دراز مدت و اساسی را در دستور کار قرار داده است و در این زمینه در تلاش است بویژه شبکه اطلاعاتی و جاسوسی خود را با نیروهای بومی در خود محیط سازمان دهد.

باید با هوشیاری این تلاش های ارتجاعی رژیم را خنثی کرد و اجازه نداد که رژیم بدین طریق ضرباتی به نیروهای مخالف وارد آورد.



اعلام حکومت شوراها توسط لنین

## یک جنبه از توحش و بربریت در نظام سرمایه داری



### اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در کره جنوبی

بیش از ۲۲ هزار کارگر کارخانه اتومبیل سازی «کیاموتوز» در اعتراض به تعطیل این کارخانه، روز ۲۹ سپتامبر دست به یک اعتصاب دو روزه زدند. کارخانه مزبور از ماهها پیش، از پرداخت دستمزد کارگران، به بهانه ورشکستگی سرباز زده است و هم اکنون دهها هزار کارگر در آستانه اخراج قرار دارند.

### اعتصاب کارگری در اسرائیل

بلنبال به بن بست رسیدن مذاکرات اتحادیه های کارگری اسرائیل با دولت این کشور، روز ۲۸ سپتامبر بیش از نیم میلیون کارگر در اسرائیل دست از کار کشیدند. این اعتصاب که به دعوت اتحادیه کارگری Histadut برپا شده بود، در اعتراض به کاهش بیمه درمانی و بیمه بازنشستگی بود. دولت اسرائیل با کاهش ۶۵۸ میلیون دلار از محل هزینه خدمات اجتماعی در بودجه این کشور، حمله وسیعی به سطح رفاه کارگران را سازمان داده است. نرخ بیکاری در اسرائیل ۸ درصد و نرخ تورم ۱۰ درصد میباشد.

### کارگران در جمهوری دومینکن: «کارو زندگی بهتر»

طی ماههای سپتامبر و اکتبر سال جاری، جمهوری دومینکن شاهد اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری علیه فقر و فلاکت بوده است. روز ۲۷ سپتامبر، دهها هزار تن ضمن راه پیمایی در شهر Dajabon خواهان کار و مسکن شدند. تظاهر کنندگان همچنین به دولت اوتلیماتوم دادند تا نسبت به احداث و تعمیر جاده و مدارس، اقدامات فوری به عمل آورد.

طی ماه اکتبر نیز تظاهراتها و اعتراضات وسیعی در شهرهای مختلف برگزار شده است که غالباً با حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر توأم بوده است. دراین درگیریها صدها تن مجروح شده اند.

### اعتصاب کارگران کشاورزی در زیمبابوه

بیش از ۱۵ هزار تن از کارگران کشاورزی در زیمبابوه، روز ۱۷ اکتبر سال جاری در سراسر این کشور به منظور افزایش دستمزدها، دست از کار کشیدند. آنها با سنگر بندی در مراکز شهرها و مدخل اتوبانها، از تردد وسائط نقلیه جلوگیری نموده و دست به راه بنان زدند. پلیس ضد شورش با اعزام نیروهای ویژه سرکوب و هلی کوپتر، از زمین و هوا اعتصابیون را مورد حمله قرار داد. دراین درگیری صدها تن مجروح و قریب به ۲۰۰ تن دستگیر گردیدند.

هر لحظه اراده کنند، کارگران را اخراج می نمایند. بی جهت نیست که علیرغم تبلیغات دروغین سرمایه داران و قربانی نمودن کارگرانی که به ناچار و برای گذران زندگی به این نوع کارها تن می دهند، کار سیاه از رشته های رو به رشد و مقرون به صرفه است. توحش و بربریت حاکم در کار سیاه را می توان در شرایط کار زنانی که در جزایر متروکه فیلی پین به بردگی کشیده شده اند، آشکارا مشاهده کرد. زنان کارگر توسط دلالان به صاحبان صنایع فروخته می شوند، به جزایر خالی از سکنه برده می شوند و در دخمه های تنگ و تاریک تولیدی محبوس می شوند و تنها انتخابی که در برابرشان قرار دارد، انتخاب بین کار طاقت فرسا و مرگ است. کودکان نیز دسته دیگری از قربانیان را تشکیل می دهند که پس از خریدشان، توسط سرمایه داران زالو صفت در قعر معادن، تونلها، کارگاههای تولیدی به کار واداشته می شوند.

با این وجود باز این کارگران اند که علاوه بر جان کندن در وحشتناک ترین شرایط، یک بار دیگر نیز به بهانه «کار غیر قانونی» و سیاه جرمه میشوند، اخراج میگردند و حتی به زادگاه خود بازگردانده میشوند. نظام سرمایه داری که اساس اش بر چپاول و استثمار است با ایجاد کارهای سیاه، ضمن حاکم نمودن توحش ویی حقوقی محض، نیروی کار ارزان و مطیع را به کار می گمارد و گاه حتی در هیئت، نیروی اعتصاب شکن به خدمت می گیرد. گاه دلالان و زالوصفتان را فرا می خواند، تا آنها را از نقطه ای به نقطه دیگری منتقل نمایند و به کار گیرند و گاه نیز گروه گروه آنها را دیپورت می نماید.

وظیفه تمامی انسانهای آزاده و انقلابی و اتحادیه های کارگری است که از حق کار کردن و برخورداری از مزایا و حقوق کار برای این دسته از کارگران دفاع نمایند.

دراواخر مهرماه سال جاری، عربستان سعودی با اعلام مهلت کوتاهی، از قریب به ۷۰۰ هزار کارگر «غیرقانونی» خواست تا این کشور را ترک کنند. در ۲۴ ساعت پیلانی مهلت تعیین شده، ازدحام در فرودگاهها و بنادر به حدی بود که حتی اختصاص پروازهای ویژه خطوط هوایی جهت انتقال کارگران مهاجر موثر نگشت و هزاران تن مجبور به پرداخت جریمه بابت دیرکرد درخروج از عربستان شدند. این عده، کارگرانی بودند که از سالها پیش از کشورهای فیلی پین، تایلند، هند، سری لانکا و . . . جهت یافتن کار و امرار معاش، قانونا راهی عربستان شده و به سخت ترین کارها تن داده بودند، اما به علل مختلف، موفق به تملید ویزای اقامت نشده بودند.

ماجرای مشابهی نیز در آمریکا تکرار شد. دولت آمریکا به بیش از صدو پنجاه هزار کارگر «غیرقانونی» اخطار داد تا در اسرع وقت خاک این کشور را ترک نمایند و به مدت ۳ سال به آمریکا «ممنوع ورود» شدند. این کارگران غالباً از کشورهای آمریکای لاتین برای جستجوی کار و گذران زندگی، باورود از مرزهای جنوبی آمریکا وارد این کشور می شوند. فاقد هرگونه حقوق و مزایائی هستند و به پست ترین و شاق ترین کارها گمارده می شوند. در دخمه ها و پستوهای تنگ جان می کنند، نازلترین دستمزد را دریافت می کنند و حق اعتراض نیز ندارند. هراز چندگاهی نیز که گذر بازرسین به این دخمه ها می افتد، تنی چند دستگیر و اخراج میگردند و روز بعد، دسته ای دیگر جای آنان را پر می کنند. در این میان کار ارزان آنان، سودهای کلان عاید سرمایه داران می سازد.

کشورهای اروپائی که پس از جنگ جهانی، برای بازاری، به صدها هزار کارگر مهاجر از کشورهای رو به توسعه اجازه ورود و کار داده و از نیروی کار آنان سود جسته بودند، هم اکنون با تشدید بحران اقتصادی و گسترش بیکاری به عنایین گوناگون از تملید اجازه اقامت و کار کارگران مهاجر خودداری می نمایند. از این دسته از کارگران که به عنوان «کارگر میهمان» یاد می کنند، خواسته میشود که به زادگاه خود برگردند و بلیتخرید کار و سالها سابقه کارشان به هیچ گرفته میشود.

در کار «غیرقانونی» یا سیاه، توحش و بربریت سرمایه داری کاملاً عریان است. در این نوع کارها، از معیارها و استانداردهای ناظر بر شرایط کار که حاصل مبارزات و دستاوردهای کارگران است، خبری نیست. اعتراض و اعتصاب مساوی است با اخراج. بیمه درمانی و بازنشستگی و از کار افتادگی وجود ندارد. از قبل کار «سیاه»، سرمایه داران از پرداخت مالیات های ولو محدودی نیز که باید پرداخت نمایند، سرباز می زنند و

با کمکهای مالی خود

سازمان فدائیان (اقلیت)

را یاری رسانید

## اطلاعیه

طبق اخبار و اطلاعات انتشار یافته از سوی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) شش تن از فعالین و پیشمرگان وابسته به این سازمان که از ملتی قبل توسط نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق دستگیر شده بودند، همچنان در بازداشت بسر میبرند. برغم درخواست های مکرر نیروهای انقلابی، مبنی بر آزادی آنها، اتحادیه میهنی کردستان در راستای خوش خدمتی هرچه بیشتر به جمهوری اسلامی تاکنون از این مسئله امتناع نموده است.

ما این اقدام اتحادیه میهنی کردستان عراق را که در ادامه سیاستهای گذشته این جریان محسوب میشود، و اصولاً هراقدامی را که بخواهد بر سر راه مبارزه نیروهای انقلابی با جمهوری اسلامی مانع و محدودیت ایجاد نماید، قویاً محکوم میکنیم و خواستار آزادی فوری بازداشت شدگان هستیم!

سازمان فدائیان ( اقلیت )

۲۷ / مهر / ۷۶

۱۹ / اکتبر / ۹۷

## سیاستهای ضد پناهندگی رامحکوم میکنیم !

صدها هزار پناهجوی ایرانی در اقصا نقاط جهان از جمله در کشورهای اروپایی و در کمپ های پناهندگی سرگردان و بلا تکلیف اند. دولت های اروپایی در برخورد به مسئله پناهندگی مثل هر موضوع دیگری، همواره از زاویه منافع خویش برخورد نموده و چه بسا بر سر جان و زندگی پناهجویان با رژیم های بغایت مرتجع و سرکوبگر نیز معامله کرده اند.

در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیم سرکوبگر شناخته شده است و بخاطر اعمال سیاستهای تروریستی اش، از جانب محافل و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر مورد قبول این دولت ها نیز کرارا محکوم شده است، معهدا بسیاری از این ها، از جمله دولت هلند، حقوق پناهندگی را نادیده گرفته و کنوانسیون های بین المللی رازیر پا نهاده اند و در کمال بی شرمی به بهانه «امن» ! دانستن ایران، از پذیرش پناهجویانی که در اثر سیاستهای سرکوبگرانه ارتجاع حاکم بر ایران به ناگزیر کشور را ترک نموده انسر یاز میزنند، پناهجویان راملتهای میدی در بلا تکلیفی نگاه میدارند، آنها را حبس و گاه حتی برغم خطراتی که در انتظار آنهاست به ایران عودت میدهند!

ما ضمن محکوم نمودن کلیه اقدامات و سیاستهای ضد پناهندگی، خواستار آنیم که حق تمامی پناهجویان، منجمله پناهجویان ایرانی به رسمیت شناخته شود و در اسرع وقت به درخواست پناهندگی آنها رسیدگی شود.

حزب دمکرات کردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
سازمان فدائیان ( اقلیت )  
سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

۲۷ / مهر / ۷۶

۱۹ / اکتبر / ۹۷

### تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

که کنگره اتحادیه های اسکندینیای در بوتوبوری تشکیل گردید، این کنگره ها بطور منظم برگزار گردید و مناسبات نزدیکی میان آنها برقرار بود. اتحادیه های کارگری در هلند و سوئیس نیز حدوداً در همین مقوله قرار داشتند.

ادامه دارد

منابع:

- ۱- تاریخ سه انترناسیونال، جلد اول، ویلیام فاستر
- ۲- تاریخ مختصر جنبش اتحادیه ای جهانی، ویلیام فاستر
- ۳- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم
- ۴، ۵- تاریخ مختصر جنبش اتحادیه ای، ویلیام فاستر
- ۶، ۷- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم
- ۸، ۹- تاریخ مختصر جنبش اتحادیه ای جهانی
- ۱۰، ۱۱- جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم

**اعضاء ، فعالین و هواداران !**  
**برنامه سازمان را در میان توده های مردم**  
**تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هرچه**  
**گسترده تر آن بکوشید .**

**زنده باد سوسیالیسم**

## اخباری از ایران

ذغال سنگ کرمان مشغول بکارند و در نتیجه از مزایای کارگران رسمی بکلی محروم اند، در نامه خود از جمله چنین نوشتند: «ما کارگران قراردادی روزمزد شرکت ذغال سنگ کرمان که باسابقه بیش از ده سال در سخت ترین شرایط کاری در معادن این شرکت مشغول بکار هستیم نسبت به کارمندان رسمی شرکت مذکور حقوق کمتری دریافت میکنیم و تحمل این وضع با توجه به مخارج سنگین زندگی بریمان بسیار دشوار است»

### □ انفجار دیتروشمی مسجد سلیمان

انفجار دیتروشمی پتروشیمی باردیگر فاجعه آفرید. بعثت نشت گاز دیتروشمی پتروشیمی مسجد سلیمان و شبکه گازی آن، روز یکشنبه ۲۷ مهرماه، انفجاری رخ داد که در اثر آن حداقل ۴ تن کشته و ۲ نفر به سختی مجروح شدند. نماینده مسجد سلیمان در مجلس ارتجاع روز بعد از حادثه اعتراف کرد که فرسودگی تاسیسات و شبکه گازی موجب نشت گاز و در اثر اهمال کاری مسئولین به بروز این حادثه منجر شده است.

حوادث ناشی از گاز، هرروزه جان کارگران رامیگیرد و با آنها راجع می کند. یک روز انفجار معدن و کشته و زخمی شدن کارگران، یک روز آتش سوزی در پالایشگاه اراک و کشته و زخمی شدن کارگران، یک روز انفجار دیتروشمی مسجد سلیمان و کشته و مجروح شدن کارگران و... کارگران در همان حال که در سخت ترین شرایط بکار مشغولند و توسط سرمایه داران و حشبه استعمار میشوند، هیچگونه امنیتی در حین کار ندارند. در کارخانه ها، کارگاهها، معادن، تاسیسات نفتی و پتروشیمی، استانداردهای بین المللی ایمنی محیط کار مطلقا رعایت نمیشود و هر ساله دهها هزار کارگر قربانی مطامع سرمایه داران میشوند. مسئول تمام این جنایات، سرمایه داران و دولت حامی آنها هستند که بخاطر کسب سود بیشتر از ایمن سازی محیط کار طفره میروند.

### □ مخالفت کارگران شرکت پختی پوشاک

#### به شرایط باز خرید

شرکت پختی پوشاک تهران وابسته به بنیاد مستضعفان از ملتهای پیش، به فروش ماشین آلات و وسائل تولیدی دست زده و اخیرا نیز فروش شرکت را به مزایده گذارده است. با فروش شرکت فوق ۱۱۰ کارگر که غالبا بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند، اخراج میگردد. هیئت مدیره شرکت، پرداخت یک ماه حقوق در سال و باز خرید کارگران را طرح نموده که این امر با مخالفت کارگران روبرو شده است.

### □ آمار و اطلاعات غیر واقعی بیکاری

جمهوری اسلامی همواره با ارائه آمارهای تحریف شده، سعی در پنهان داشتن گسترده بیکاری داشته است. این بار تحریف آمار و ارقام بیکاری در کردستان، آذربایجان و آذربایجان بوده که استاندار را وادار ساخته تالب به سخن بگشاید. عبدالله زاده استاندار کردستان طی مصاحبه ای ضمن اشاره به آمارهای ارائه شده پیرامون کاهش نرخ بیکاری در کردستان خواسته است تا از این پس استخراج و تنظیم آمار در کمیسیون های ویژه و با نظارت مسئولین و تیم های ویژه صورت گیرد.

## ما راه انقلاب اکتبر را ادامه خواهیم داد

دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم به دولت نیاز دارد و دولت این دوران چیزی نیست مگر دیکتاتوری پرولتاریا. انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه، به شکلی کامل تر و جامع تر از تجربه پرولتاریای پاریس و موجودیت کمون پاریس نشان داد که در عین حال این دولت نمی تواند چیزی همانند دولت بورژوازی با یک دستگاه نظامی و بوروکراتیک مجزا و مافوق مردم باشد. در جریان انقلاب اکتبر پرولتاریا تمام دستگاه دولتی بورژوازی را درهم شکست و یک دولت نوین، دولت شورائی را سازمان داد و همان اصولی را معمول داشت که مارکس از جمع بندی کمون پاریس به آنها دست یافته بود.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر نقش و اهمیت حزب مستقل طبقاتی پرولتاریا را که دارای برنامه، استراتژی و تاکتیک های مشخص است، برای رهبری طبقه کارگر در جریان نبردهای طبقاتی و تحقق اهداف و آرمانهای طبقه کارگر نشان داد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر و ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تأثیرات مسلم و غیر قابل انکاری بر تحول اوضاع جهانی به نفع طبقه کارگر جهان، ملتهای اسیر و دریند، تحقق مطالبات رفاهی و دموکراتیک کارگران و زنان در کشورهای سرمایه داری، رشد جنبش های کارگری و رهائی بخش، و رشد انقلابات کارگری برجای گذاشت.

عظمت انقلاب سوسیالیستی اکتبر، نقش و اهمیت آن، تأثیرات و نتایج جهانی آن، بسی فراتر از آن چیز است که به آنها اشاره شد. لذا همانگونه که گفتیم شکست این انقلاب چیزی از اهمیت و عظمت این انقلاب نمی کاهد. این انقلابی سترگ، تحت رهبری کمونیستهای برجسته عصر ما، بلشویکهای روسیه و در راس آنها لنین انجام گرفت. لذا ما بردست آوردهای افتخار آفرین این انقلاب ارج می نهیم. ما خود را ادامه دهنده راه و آرمانهای این انقلاب می دانیم.

برغم تمام تبلیغات عوامفریبانه بورژوازی و علیرغم شکست انقلاب اکتبر، امروز کاملا روشن است که بشریت برای نجات از شر فواجع نظام سرمایه داری راه دیگری، جز راه انقلاب سوسیالیستی اکتبر ندارد و البته روشن است که این راه این بار بدون اشتباهات و انحرافات گذشته از سر گرفته خواهد شد. جهان سرمایه داری هیچ چشم اندازی ندارد. این جهان در بن بست لاینحل و تضادهای علاج ناپذیر دست و پا می زند. مصائبی که این نظام به بار آورده روز بروز بیشتر می شوند با گذشت هر روز بخش وسیع تری از کارگران و زحمتکشان متقاعد می گردند که برای شکست بن بستی که نظام سرمایه داری پدید آورده و برای حل تضادهای موجود و رهائی از قید ستم و استعمار سرمایه داری و مصائب آن، راه دیگری جز راه اکتبر، یعنی انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر، عصر انقلابات پرولتاریائی و عصر گذار به سوسیالیسم را گشود. این انقلاب منادی پایان دوران سلطه و عظمت بورژوازی بود و به تمام کارگران سراسر جهان راه سوسیالیسم را نشان داد.

برافکنند نظم طبقاتی سرمایه داری و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی به پا خاسته بود. این خود فی نفسه حائز اهمیتی شگرف بود چرا که اولاً نشان می داد که طبقه کارگر از چنان قدرت و توانی برخوردار است که می تواند بورژوازی را با تمام قدرت آن در یک کشور پهناور همانند روسیه سرنگون کند. ثانیاً- این حقیقت را برملا می ساخت که طبقه کارگر میتواند و باید برای انجام تحولات عمیق اجتماعی قدرت سیاسی را به کف آورد و به طبقه حاکم تبدیل شود. اگر انقلاب کارگران روسیه تنها در همین حد هم پیشرفت کرده بود و هیچ نتیجه و اهمیت دیگری هم نمی داشت، در همین حد هم کافی بود که الگویی برای کارگران سراسر جهان باشد و به تمام مرتجعین نیز نشان دهد که طبقه کارگر از این قدرت و توان، لیاقت و رسالت برخوردار است که بورژوازی را با تمام قدرت اقتصادی و نظامی، مادی و معنوی اش سرنگون کند و خود راسا قدرت را بدست بگیرد. یعنی در واقع خود این امر اثبات عملی نقش و رسالت طبقه کارگر جهانی در جریان تحولات اجتماعی و گذار از سرمایه داری به کمونیسم بود.

اما هرکس می داند که این تنها یک جنبه از نتایج انقلاب سوسیالیستی اکتبر و نقش دوران ساز طبقه کارگر روسیه بود. انقلاب کارگری در روسیه بسیار فراتر از این رفت. طبقه کارگر با این انقلاب و اقداماتی که در جریان انقلاب معمول داشت، به همگان نشان داد که دارای برنامه ای عملی، روشن و مشخص برای تجدید سازمان جامعه، برافکنند هرگونه ستم و استثمار، الغاء مالکیت خصوصی و محو کامل طبقات است. طبقه کارگر بمنظور انجام انقلاب اقتصادی، الغاء مالکیت خصوصی و تجدید سازماندهی جامعه نه تنها به خلع ید از بورژوازی پرداخت و وسائل تولید را به تملک جامعه درآورد، بلکه تولید و توزیع را بحسب یک نقشه و برنامه سراسری بشکلی آگاهانه سازماندهی نمود.

این اقدامات سترگ بطلان تمام یاهه سرائی های بورژوازی و مزدوران رنگارنگ آن را برملا کرد که مدعی بودند، طبقه کارگر قادر نیست زمام امور جامعه را به دست بگیرد، تولید و توزیع را سازماندهی کند و به اهدافی که در برابر خود قرار داده است، جامعه عمل پوشد.

طبقه کارگر روسیه با انقلاب سوسیالیستی اکتبر در عمل صحت استنتاجات اساسی سوسیالیسم علمی را نشان داد. سواي مواردی که فوقا به آنها اشاره شد جریان انقلاب سوسیالیستی اکتبر نشان داد که طبقه کارگر برای اینکه بتواند از طریق یک انقلاب سیاسی قدرت را قبضه کند، و در جهت تحقق اهداف انقلاب اجتماعی پرولتری پیش رود، لاجرم باید بورژوازی را که با تمام نیروی نظامی و سرکوش در برابر تحولات می ایستد، با قهر سرنگون کند، لذا انقلابات پرولتری در اساس انقلابات قهر آمیزند.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر نشان داد که طبقه کارگر برای آنکه بتواند وظائف انقلابی خود را انجام دهد و انقلاب اجتماعی را به فرجام برساند، لاجرم باید خود را به صورت طبقه حاکم سازمان دهد، و دیکتاتوری طبقاتی خود را اعمال نماید. یا به عبارت دیگر پرولتاریا در

## گزیده ای از نامه های رسیده

\* از پاکستان دوست عزیز ما (م) نامه ای فرستاده اند که در آن، ضمن قدردانی از ارسال منظم نشریه کار و طرح مطالبی در زمینه تغییر نام سازمان، سئوالاتی نیز درباره موضوع سازمان در قبال سازمان مجاهدین خلق و ایجاد یک آلترناتیو نیرومند از نیروهای چپ مطرح کرده اند. ابتدا بخش هائی از این نامه ربا هم مطالعه میکنیم و بعد میپردازیم به سئوالات. در نامه چنین میخوانیم «ضمن تشکر و قدردانی فراوان از ارسال منظم نشریه کار برای من، باید اذعان دارم که در این تنهائی و انفعال پاکستان، تنها وسیله و عامل گرمی بخش ماهمان مطالعه نشریات ارسال شمامست و باعث وصل و اطلاعاتمان از جنبش و انقلاب و انقلابیون میباشد.

دوستان وقتی که نشریه کار را زینرویس ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) دیدیم باید اعتراف کنم که واقعا یکه خوردم ولی پس از چندی با مطالعه شماره های بعدی و دلایل شما در جواب انتقادات دوستداران و هواداران صادق سازمان، برایم چیزی معقول و قابل پذیرش آمد هر چند که عشق و علاقه به نام اصلی و آرم پرافتخار چیز دیگرست ولی بنظر من تعقل و تفکر هیچوقت نباید جای خود را به تعصب و دگم اندیشی و احساسات دهد، یا عبارتی دیگر باید حکم منطق و روند اصولی و تکاملی انقلاب را پذیرفت و مرحله به مرحله آنرا با تمام وجود درک کرد و تحت هر شرایط، منطبق با آن اوضاع تحلیلی مشخص ارائه نمود پس من نیز همراه شما و سایر دوستداران صادق انقلاب کارتان را بعنوان یک روند دیالکتیکی می پذیرم»

و اما در مورد سازمان مجاهدین که از محتوای نامه چنین بنظر میرسد که هنوز ابهامات و ناروشتی هائی برای نویسنده نامه وجود داشته باشد، بایستی با اطلاع ایشان برسانیم که نه سازمان مجاهدین خلق همان سازمانی است که ۱۶ سال پیش و قبل از آن بود، و نه موضع ما در قبال آن بهترین منبع برای دریافت موضع سازمان در قبال سازمان مجاهدین نشریه کار است. در این زمینه مقالات متعددی در نشریه کار از جمله در شماره های ۲۹۲، ۲۷۷، ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۶۶، ۲۵۵، ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۱۰ و . . . بچاپ رسیده است که مطالعه آنرا به این دوست عزیز توصیه میکنیم. در اینجا همینقدر کافی است اشاره شود که سازمان مجاهدین، جریانی است بورژوائی و از منافع بورژوازی دفاع میکند. این جریان مدافع حفظ نظم سرمایه داری و رجای ماندن نهادهای ارتجاعی بوروکراتیک است. این سازمان مخالف هرگونه تحولات انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی و در عداد «نهضت آزادی» است و ماهیتا ضد انقلابی است. وظیفه نیروهای انقلابی است که ماهیت دروغین دمکراسی و آزادیخواهی آن را افشاء کنند.

سئوال شده است که «چرا با سایر نیروهای چپ موجود فعلی درصد بوجود آوردن یک آلترناتیو قوی و صاحب اقتدار نمی باشیم» در پاسخ باید گفت که در این راستا از سوی جریانهای مختلف چپ انقلابی کم و بیش تلاشهایی وجود داشته است. ما نیز به سهم خود گامهای کوچکی در این راستا برداشته ایم، معهدا بایستی اعتراف و اذعان کرد که این تلاشها و گامها به هیچوجه کافی ویا پاسخگوی مسئله نبوده است و دست کم آنکه بعقل مختلفی که بحث آن در این ستون نمی گنجد، تاکنون بجائی نرسیده است.

ما معتقدیم که نیروهای چپ و انقلابی میبایستی بطور آگاهانه در این راستا حرکت کنند.

و بالاخره دوست عزیز ما در انتهای نامه خود، پیروزی آزادی و سوسیالیسم را آرزو کرده اند و خواسته اند تا نشریه کار را به آدرس جدید ایشان بفرستیم. ما نیز خود را در آرزوی ایشان شریک دانسته و آدرس جدید ایشان را بمنظور ارسال نشریه در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم.

\* ایتالیا - دوست عزیز (ب - ب) ! یادداشت کوتاه شما بدستمان رسید. خواسته بودید شماره از دریافت مبلغ ۵۰۰۰۰ لیر ارسالی مطلع سازیم. با پوزش از دیرکرد اعلام این مسئله، بدینوسیله با اطلاعاتان میسرانیم که مبلغ فوق وصول شده است. با تشکر و قدردانی از شما و همه رفقا و دوستانی که به سازمان کمک میکنند. کمک به سازمان وظیفه همه نیروهای انقلابی و در مرحله اول وظیفه همه هواداران و دوستداران سازمان است. این کمک ها تاثیرات بلاواسطه ای در پیشبرد امر مبارزه انقلابی ما دارد. با ارسال کمک های مالی، سازمان را در امر مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی یاری کنید .

\* از آلمان و «آرشو» اسناد و پژوهش های ایران - برلن» نامه ای برای مامبنی بر اظهار تشکر از ارسال نشریه کار برای این «آرشو» فرستاده شده است و در ضمن خواسته شده است تا از این پس نشریه کار را به آدرس جلیلیشان ارسال کنیم . ما نیز آدرس جدید این «آرشو» را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریه اقدام

## اخباری از ایران

## بیکاری در سیستان و بلوچستان

طبق آمار منتشره از سوی استانداری سیستان و بلوچستان، تعداد بیکاران در این استان ۷۰ هزارتن میباشد. این در حالی است که سالانه ۴۵۰۰ تن بر تعداد بیکاران افزوده میگردد.

## آوازی ۸۰ دانش آموز

## در اولین روز سال تحصیلی

در اولین روز سال تحصیلی، ۸۰ دانش آموز دختر که در مدرسه راهنمایی قدس در منطقه ۹ تهران ثبت نام کرده بودند، از حضور در کلاس درس محروم و در خیابان سرگردان شدند. این عده که از ملتهای پیش نام نویسی شده بودند، بعلت تراکم جمعیت در مدرسه و کمبود امکانات آموزشی و کلاس درس، به تصمیم آموزش و پرورش منطقه، به

شود.

\* از آلمان دوست عزیز بنام (ب) مطلبی تحت عنوان «به پنهان کنگره اخیر آذربایجان» برای ما فرستاده اند. از آنجا که روشن نبود این مطلب آیا بمنظور درج در ستون مباحثات ارسال شده است یا نه، در اینجا مختصرا به ذکر نکاتی از آن بسنده میکنیم. در مطلب ارسال شده، از جمله به پررنگ تر شدن گرایش ناسیونالیستی و ارتجاعی بعد از فروپاشی «دیوار برلین» اشاره شده است. علاوه بر آن در مطلب ارسال، به نحوه برخورد و حرکت از زاویه منافع پرولتاریا به مسئله خلق ها نیز اشاراتی کلی بعمل آمده است و در انتها نیز گفته شده است «منطقه ای چون آذربایجان با آن تاریخچه بسیار طویل مبارزاتی - کارگری و دارای پیشروترین افشار کارگری، بالقوه و بالفعل از نقاط حساس ایران - از این لحاظ - در انقلاب آتی خواهد بود و حتی میتوان از این زاویه نیز طرح فدراتیو را نیز در این مرحله به عنوان یک طرح ارتجاعی زیر نقد گرفت و از آلوده شده این طبقه به این توهمات جلو گیری کرد.»

در اینجا شاید لازم باشد خطاب بآن دسته از رفقا و دوستانی که احیانا میخواهند مطلبی را برای درج در ستون مباحثات نشریه کار بنویسند، این نکته را تذکر دهیم و از آنها بخواهیم که ضمن رعایت ضوابط حاکم برای درج مطلب در این ستون از جمله حجم مقاله، قید کنند که مطلب تهیه شده برای درج در ستون مباحثات ارسال شده است .

مدرسه دیگری منتقل شده بودند، بدون آنکه اطلاعی به دانش آموزان و اولیاء آنان داده شود.

## شمائی از انتخابات رژیم و ممشتی نمونه خروار

جمهوری اسلامی در تقابل و شارلاتانیسم، حقیقتا که رژیم نمونه ای است. اگر آقای ولی فقیه زمانی اراده کند که فرضا در فلان انتخابات ۳۰ میلیون رای در صندوق ها ریخته شود، کارگزاران حکومت اسلامی بایستی تمام هوش و حواس خود را بکار بندند تا هر قدر که ممکن است همان ۳۰ میلیون رای شمارش شود. حال اگر این مهم قرار است با دو برابر کردن واجدین شرایط رای دادن هم تامین بشود، این حضرات، با یک دستکاری جزئی و البته اسلامی این هدف را بر آورده میسازند. جلول زیر که در نشریه «عصرما» نیز بچاپ رسیده است، شمه و نمونه ای از دستکاریهای جزئی جمهوری اسلامی را در این زمینه نشان میدهد.

وضعیت آراء	جمعیت واجد حق رای	آراء شمارش شده	میزان مشارکت	میزان تقریبی آراء مشکوک
اردل	۳۲۷۸۰	۴۱۲۶۱	۱۲۹٪	۱۴۰۰۰
الیگودرز	۷۱۰۳۲	۷۷۰۰۶	۱۰۸٪	۱۸۰۰۰
بافت	۶۵۵۷۳	۹۴۹۹۱	۱۴۵٪	۴۰۰۰۰
پلدختر	۳۷۲۱۴	۶۹۲۴۹	۱۸۶٪	۳۸۰۰۰
خرم آباد	۲۵۸۴۷۰	۳۱۸۸۵۹	۱۲۳٪	۱۰۳۰۰۰
خواف	۴۶۰۱۵	۵۱۰۷۵	۱۱۲٪	۱۳۰۰۰
دلفان	۶۴۱۵۹	۹۵۰۴۷	۱۴۸٪	۴۲۰۰۰
سلسله	۳۷۰۳۳	۶۴۸۸۳	۱۷۵٪	۳۴۰۰۰
کردکوی	۶۷۸۵۳	۷۱۲۹۴	۱۰۵٪	۱۴۰۰۰
کوهلشت	۹۶۷۷۷	۱۰۴۲۳۸	۱۰۸٪	۲۴۰۰۰

## چه گوارا جاودانه شد

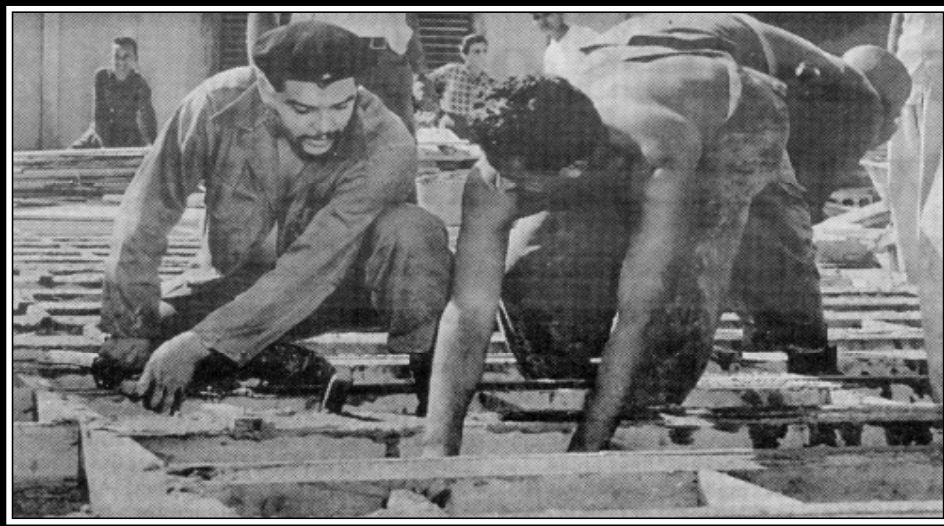
باهمین روحیه و نگرش بود که او حتی هنگامی که در سمت وزیر به انجام وظائف انقلابی خود مشغول بود، در تلاش برای برپائی کانونهای جنگ انقلابی بویژه در آمریکای لاتین و آفریقا بود. تلاش او در این زمینه نابدانجا پیش رفت که گاه به عدم توجه به شرایط عینی و قانونمندی های تکامل مبارزه و جنبش انقلابی و بالتبجه به شکست می انجامید. چرا که او معتقد بود در جریان تحول جنگ پارتیزانی، شرایط عینی لازم فراهم خواهد شد، مهم این است که جنگ پارتیزانی را آغاز کرد. خود او نیز بر سر این تعمیم تجارب انقلاب کویا و برپائی یک کانون پارتیزانی دیگر جان باخت.

چه گوارا در ۱۹۶۶ برای سازماندهی جنگ انقلابی در بولیوی، کویا را ترک کرد. هسته اولیه واحد پارتیزانی او گروهی از انقلابیون کشورهای مختلف آمریکای لاتین، از جمله تعدادی از انقلابیون بولیویائی بودند. مطابق برخی تحلیل ها، چه گوارا از آن رو بولیوی را به عنوان نقطه آغاز حرکت خود در سازماندهی جنگهای انقلابی در آمریکای لاتین انتخاب کرده بود که شرایط انقلابی را در این کشور مساعدتر می دید.

در بولیوی شرایط اجتماعی و فقر و فلاکت گسترده، احتمال روی آوری توده ها را به جنگ انقلابی بیشتر کرده بود. بولیوی از آنجائی که فاقد اهمیت استراتژیک و تعیین کننده برای امپریالیسم بود، گمان می رفت که حساسیت و واکنش کمتری را برانگیزد و بالاخره این که بولیوی با ۵ کشور هم مرز بود و اگر انقلاب در آنجا پیروز می شد، میتوانست به کشورهای همجوار نیز بسط یابد. البته محیط از نظر شرایط جنگ پارتیزانی نیز در نظر گرفته شده بود.

چه گوارا که حدودا در اواخر سپتامبر و اوائل نوامبر ۱۹۶۶ وارد بولیوی شده بود، به سرعت کار سازماندهی واحدهای پارتیزانی را برعهده گرفت. عملیات از مارس شدت گرفت و در فاصله مارس تا اوت ۱۹۶۷ واحدهای پارتیزانی تحت رهبری چه چندین ضربه جدی به نیروهای مسلح بولیوی وارد آوردند. اما رژیم بولیوی و امپریالیسم آمریکا نیز با حساسیت و شدت دست به کار شدند تا مانع از پیدایش کویای دیگری گردند. رژیم بولیوی با ملتپارزه کردن مناطق عملیاتی واحدهای پارتیزانی، دهقانان را مرعوب نموده و قبل از این که چریکها بتوانند وسیعا اهداف خود را به آنها توضیح دهند، آنها را برای عدم همکاری با چریکها و حتی همکاری با نیروهای مسلح حکومت، تحت فشار قرار داد. در این ضمن امپریالیسم آمریکا سیل کمکهای مالی، تدارکاتی و نظامی خود را به سوی بولیوی سرازیر کرد. تعدادی از کادریهای اطلاعاتی و نظامی مهم خود را به بولیوی گسیل داشت و به سازماندهی و آموزش واحدهای ویژه رنجر برای شرکت در جنگ نامنظم علیه چریکها پرداخت.

در ۲۸ آوریل ۱۹۶۷ رئیس بخش نظامی ایالات متحده آمریکا در بولیوی و ژنرال اوانلو فرمانده نیروهای مسلح بولیوی یک قرار داد در مورد ایجاد واحد رنجر ارتش بولیوی توسط نظامیان آمریکائی، امضاء کردند که در آن شرایط همکاری نیروهای مسلح بولیوی و امپریالیسم آمریکا در زمینه عملیات علیه چریکها و سازماندهی و آموزش واحدهای رنجر توضیح داده شده بود.



اقدامات نظامی مشترک آمریکا- بولیوی و حملات پی در پی نظامی نیروهای مسلح بولیوی، واحدهای پارتیزانی تحت رهبری چه را که با کمبود امکانات روبرو شده بودند، شلیدا تحت فشار قرار می دهند.

پس از آن که محل اختفاء و رفت و آمد پارتیزانها در منطقه کشف و محاصره می شود، با ورود گردان دوم رنجر ارتش بولیوی به محل درگیری در ۸ اکتبر، نبرد سختی میان پارتیزانهای تحت رهبری چه و نیروهای مسلح بولیوی در میگیرد. در این نبرد که در حقیقت آخرین نبرد واحد پارتیزانی تحت رهبری چه است، چه گوارا از چند جهت مورد اصابت گلوله قرار می گیرد. زیر آتش شدید گلوله، یکی از یاران او نمی تواند وی را از محاصره نجات دهد، لذا این دو توسط ارتش بولیوی دستگیر می شوند. مقامات سیاسی و نظامی بولیوی و اعضاء سازمان جاسوسی آمریکا که در ماجرای سرکوب دخالت مستقیم داشتند، به تصمیم گیری در مورد سرنوشت چه می پردازند. نخست مسئله محاکمه او مطرح میشود، اما باین نتیجه می رسند که این محاکمه میتواند بنفع چه گوارا و تبلیغ برای کویا و کمونیسم تمام شود، لذا آن را رد می کنند و تصمیم می گیرند که چه و یاران او را که در آن روز دستگیر شده بودند، اعدام کنند، اما رسما اعلام کنند که وی به علت جراحات شدید درگشته است. خبر اعدام را یکی از عوامل سیا که در جریان دستگیری وی حضور یافته بود، به وی اطلاع می دهد. چه می گوید که من نمی بایستی زنده دستگیر می شدم. اندکی بعد در ۹ اکتبر نظامیان بولیوی مامور اعدام او وارد مدرسه محل نگهداری چه می شوند. چه گوارا می گوید: می دانم برای چه آمده اید. او در حالیکه دستهایش بسته بود و گلوله هائی که به بدن او اصابت کرده بودند به شدت او را آزار می دادند، به زحمت از زمین برخاست تا در برابر دشمن ایستاده بمیرد. هم زمان او را نیز در همان روز اعدام کردند.

پس از اعدام چه، دستان او را بریند تا گویا مراسم انگشت نگاری و تطبیق با مدارک پلیس آرژانتین را انجام دهند. جسد چه گوارا را به خانواده وی نیز تحویل ندادند، بلکه او را به همراه شش هم رزمش در یک نقطه نامعلوم در یک گور دستجمعی به خاک سپردند. تنها در اول ژوئیه ۱۹۹۵ بود که ژنرال ماریو وراگاس سالیناس

در مصاحبه ای با یک روزنامه نگار که بیوگرافی چه را تهیه میکرد، گفت که در جریان جزئیات محل دفن چه قرار دارد و این که جسد چه و چند تن از رفقای او در یک گور دستجمعی نزدیک فرودگاهی خارج از شهر کوچک والدگرانده به خاک سپرده شده است. تحقیق و پیگیری مسئله صحت گفته های وی را تأیید نمود، اما این مسئله دو سال به دراز کشید. بقایای جسد چه گوارا و ۶ هم رزمش در ژوئیه ۱۹۹۷ به کویا بازگرداند شد. متجاوز از صد هزارتن از مردم هاوانا به این رزمندگان انقلابی و انترناسیونالیست اداي احترام کردند و در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۷ طی مراسم باشکوه با حضور کاسترو و دیگر رهبران کویا و هزاران تن از مردم انقلابی کویا، چه گوارا بهمهرا ۶ هم رزمش در سانتاکلارا از نو بخاک سپرده شد. ۳۰ سال از هنگام مرگ چه گوارا این انقلابی بزرگ گذشت. اما آنچه که زنده و جاویدمان مانده است، یاد چه و ایده ها و اندیشه های انقلابی و کمونیستی اوست. و این درست آن چیزی است که ۳۰ سال پیش فیل کاسترو در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۷ در سومین روز عزای ملی در برابر یک جمعیت یک میلیونی در میدان انقلاب هاوانا ابراز داشت و گفت: آتهائی که سرود پیروزی را سر داده اند اشتباه می کنند. آنها بخطا می پندارند که مرگ چه، مرگ ایده های اوست. چه گوارا بخاطر عقاید و اعتقاد کمونیستی اش، بخاطر دفاع اش از یک مشی انقلابی، بخاطر مبارزه پیگیرش علیه امپریالیسم و ارتجاع، سمبل میلیونها انقلابی نه فقط در آمریکای لاتین بلکه در آفریقا، آسیا، اروپا و تمام پنج قاره جهان است.

در حالیکه دیگر نام و نشانی از قاتلین چه باقی نمانده است و دشمنان او منفورتر از گذشته اند، محبوبیت چه بخاطر خصائل کمونیستی و انسانی و مبارزاتی اش، امروز ۳۰ سال پس از مرگ او تا بدان حد است که حتی جوانانی که کمونیست هم نیستند، افتخار می کنند لباسی را بپوشند که تصویر چه گوارا بر آن نقش بسته است.

مرتجعین چه را به قتل رسانند، تا مگر راه و روش او را به عنوان یک کمونیست انقلابی از بین ببرند. اما راه چه و اهداف و آرمانهای کمونیستی او جاودان مانده و خواهد ماند و یاد این انقلابی بزرگ برای همیشه زنده خواهد ماند.



## چه گوارا جاودانه شد

شکست نیروهای دشمن و پیروزی انقلاب کویا ایفا نمودند.

با پیروزی انقلاب کویا و کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان، چه گوارا، استعداد رهبری خود را در عرصه سیاسی نیز آشکار ساخت و وظائف محوله انقلابی را با موفقیت به انجام رساند.

یکی از خصائل برجسته چه به عنوان یک کمونیست، اعتقاد عمیق او به ابتکار و روحیه خلاق توده های کارگر و زحمتکش بود. او نیز همانند فیدل کاسترو بر این اعتقاد بود که پیشرفت انقلاب در کویا مستلزم مشارکت فعال و خلاق توده کارگر و زحمتکش است. چه گوارا که در بچوبه بروز اختلافات عمیق در جنبش جهانی کمونیستی و سلطه ریزویونیستیها در شوروی می زیست، عمیقاً اعتقاد داشت که برای مصون داشتن انقلاب کویا از خطراتی که انقلابات پرولتری با آنها روبرو شده اند، و مقابله با بوروکراسیسم باید پیش از پیش به ابتکار عمل توده ای میدان داد. توده ها را فعال در صحنه مبارزه نگهداشت و اجازه نداد جاه و مقام طلبان بوروکرات، توده کارگر را از صحنه بیرون کنند. طرحهای او به عنوان وزیر صنعت و اقتصاد نیز مبتنی بر این درک و گسست از رابطه کالائی - پولی و مشوق های مادی و اختلافات جدی در سطح دستمزدها و درآمدها بود.

چه گوارا نگرشی حقیقتاً مارکسیستی و انترناسیونالیستی به مسئله انقلاب اجتماعی پرولتری داشت. او برخلاف ابداعات ریزویونیستی دوران خروشچیسیم و برژنفیسیم که شکست امپریالیسم و بورژوازی جهانی را در یک رقابت اقتصادی و به شیوه پارلمنتاریستی و مسالمت آمیز ممکن می دانستند، بر این اعتقاد بود که باید در سراسر جهان آتش انقلابات کارگری و رهائی بخش را شعله ور ساخت و امپریالیسم را در آتش این انقلابات نابود کرد و یخاک سپرد، لذا شعار چه برپائی ویتنام های دیگر در سراسر جهان بود.

صفحه ۱۵

به مناسبت سی امین سالگرد قتل کمونیست و انترناسیونالیست بلند آوازه آمریکای لاتین و یکی از رهبران برجسته انقلاب کویا، ارزستو چه گوارا، کمونیستهای کشورهای مختلف جهان با برپائی تظاهرات، گردهم آئی ها و متینگ ها، یاد این انقلابی بزرگ را گرامی داشتند و نفرت و انزجار خود را نسبت به قاتلین او نشان دادند.

مراسم بزرگداشت خاطره چه گوارا، در حقیقت ارج نهادن برخصائل انترناسیونالیستی و ارزشهای والای انسانی کمونیستهاست که بخاطر تحقق اهداف و آرمانهای شریف و انسانی خود، برانداختن هرگونه ستم و استثمار و ایجاد یک جامعه نوین کمونیستی که در آن انسانهای آزاد و برابر در رفاه و خوشبختی بسر برند، از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی ورزند.

چه گوارا نمونه ای از این انسان کمونیست بود. او در ۱۹۲۷ در آرژانتین متولد شد. در دانشکده پزشکی بوئنوس آیرس، تحصیل در رشته پزشکی را ادامه داد. در همین ایام از طریق جنبش دانشجویی به فعالیت های سیاسی روی آورد. در بطن این فعالیت سیاسی به مطالعه آثار مارکس، انگلس و لنین پرداخت و به سوسیالیسم علمی گرایش پیدا کرد. او در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۳ با موتور خود دو سفر به دور آمریکای لاتین نمود تا شناخت بیشتر و بهتری از وضعیت منطقه و شرایط زندگی توده های زحمتکش مردم به دست آورد. هنگامی که در شیلی بود، فعالانه در مبارزات معدنیان شرکت نمود. در ادامه این فعالیتها و در جستجوی راههایی برای گسترش و فعال کردن مبارزه در آمریکای لاتین بود که در مکزیک با فیدل کاسترو آشنا شد و مرحله نوبتی از زندگی مبارزاتی او با ورود به کویا و آغاز جنگ پارتیزانی آغاز گردید. چه گوارا به سرعت، صلاحیت و استعداد خود را در زمینه سازماندهی و رهبری جنگ انقلابی نشان داد و به یکی از فرماندهان برجسته تبدیل گردید. واحدهای تحت فرماندهی او نقش مهمی در

### □ کارگران مترو دست از کار کشیدند

روز سه شنبه ۲۲ مهرماه، جمع زیادی از کارگران یکی از کارگاههای تابع شرکت مترو، در اعتراض به عدم پرداخت افزایش حقوق، مابه التفاوت شش ماهه گذشته و عدم پرداخت چهارماه اضافه کاری دست از کار کشیدند. کارگران پس از تجمع در یکی از تونل های مترو، خواستار مطالبات معوقه خود شدند. در همین رابطه یکی از مسئولین شرکت مترو اعتراف کرد که مدت ۴ ماه است که به کارگران حق اضافه کاری و نیز مابه التفاوت افزایش حقوق آنها پرداخت نشده است و هر یک از کارگران حد اقل صد هزار تومان از شرکت طلبکار هستند.

- همچنین جمع زیاد دیگری از کارگران و کارکنان مترو، طی ارسال نامه اعتراض آمیزی به وزارت کار رژیم، خواستار مطالبات معوقه خود، از جمله خواهان پرداخت «مابه التفاوت افزایش حقوق سراسری سالهای ۷۲ و ۷۴ و ۷۶ به ترتیب ۴ماه و ۷ماه و ۴ماه» شده اند. آنان همچنین خواهان دریافت بن کارگری، پرداخت بوقع و منظم حقوق خود شده و خواستار آنند که دستمزدها و حقوق ها با توجه به نرخ رشد تورم، افزایش داده شود.

### □ مسمومیت دوکارگر افغانی

دو تن از کارگران زحمتکش افغانی در حین انجام کار در یک کارخانه رنگ سازی واقع در کهریزک، به شدت مسموم شدند. این حادثه در شب چهارشنبه نهم مهرماه وزمائی رویداد که این دو کارگر افغانی بنام های ثارالله بهبودی ۳۳ ساله و سیروس فاضلی ۲۰ ساله، مشغول قیر اندود کردن پوشیدگی سطح داخلی یک منبع آب بودند. آنان که چندین ساعت متوالی و بدون استفاده از ماسک و سایر وسائل ایمنی و بهداشتی مشغول قیر پاشی بودند، در اثر تنفس بخارهای سمی متصاعد شده از قیر داغ که در داخل منبع جمع شده بود دچار مسمومیت شدید شده و روی قیرها و در کف منبع بیهوش افتادند. این حادثه باردیگر نشان میدهد که کارفرمایان و سرمایه داران سود جو در ایران، چگونه کارگران و از جمله کارگران افغانی را استثمار میکنند بی آنکه حداقل های شرایط ایمنی محیط کار فراهم کنند.

### □ اعتراض کارگران قراردادی

#### شرکت ذغال سنگ کرمان

کارگران قراردادی روزمزد ذغال سنگ کرمان، طی نامه اعتراض آمیزی، از مسئولین وزارت معادن و فلزات خواستند، بصورت کارگران رسمی درآیند. آنان در یادداشت اعتراضی خود ضمن اشاره به هزینه ها و مخارج روز افزون زندگی و عدم تطابق و تناسب آن با دستمزدها، خواستار افزایش دستمزدهای خود شدند. این کارگران که چندین سال است بصورت قراردادی و روزمزد در شرکت

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 307, nov1997

صفحه ۱۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق